

قبر: عذاب و خوشی آن

تأليف

حسين العوايشة

ترجمه

إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی



قبر: عذاب و خوش آن

تأليف

حسين العوايشه

ترجمه

إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی

فهرست مطالب

عنوان	ص
مقدمه [*] مترجم	۴
مقدمه [*] مؤلف	۶
فصل اول: آنچه قبل از قبض روح انسان رخ می‌دهد	۹
فصل دوم: هنگام سکرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان	۱۱
فصل سوم: آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می‌دهد	۱۴
فصل چهارم: عذاب جسمانی که گنهکاران در قبرشان می‌بینند	۴۸
فصل پنجم: از گناهانی که گنهکاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می‌بینند	۵۷
فصل ششم: پیامبران علیهم السلام و زندگی برزخ	۶۱
فصل هفتم: آنچه مرده بعد از وفات از آن ثمره و ثواب و پاداش می‌برد	۷۱
فصل هشتم: آنچه سبب می‌شود تا انسان از عذاب قبر نجات یابد	۷۴
پایان: زندگی روزمره [*] اسلامی	۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه * مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّورِ أَنفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضْلِلُ لَهُ وَمِنْ يَضْلِلُ فَلَا هَادِي لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمِنْ تَبَعِهِمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ أَمَّا بَعْدُ:

رسول الله ﷺ به خداوند از عذاب قبر پناه خواستند، و امت خود را به آن امر کردند، چنانکه عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: رسول الله ﷺ به ما این دعا را می آموختند چنانکه سوره‌ای از قرآن می آموختند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فَتْنَةِ الْمُحْيَا وَالْمُمَاتِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فَتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». [مسلم]. خدایا من از عذاب جهنم، و عذاب قبر، و فتنه زندگی و مرگ، و فتنه مسیح دجال بتو پناه می برم. سلف و نیاکان اهل سنت و جماعت به عذاب قبر و خوشی آن ایمان کامل دارند، و کفار و ملحدین آنرا انکار کرده و می گویند: اگر قبری را نبیش کنیم چیزی از عذاب را در آن نخواهیم یافت.

در جواب گفته می شود: قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اجمع سلف بر این عقیده‌اند که عذاب قبر و خوشی آن حق است.

و باید گفت که احوال آخرت با احوال دنیا مقایسه نمی شود، و عذاب و خوشی قبر مانند عذاب و خوشی دنیا احساس نمی شود.

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب وخشى آن

عذاب قبر و خوشى آن در قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اجماع اهل سنت و جماعت ثابت است چنانکه خداوند می فرماید: **﴿الَّذِينَ يُرِضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ الْسَّاعَةُ أَذْخِلُوا إِلَيْنَا فِرْعَوْنَ أَشَدُّ الْعَذَابِ﴾**. (غافر: ٤٦).

[عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنیدا». و فتنه قبر سؤال مرده از: معبد، دین، و پیامبر است، چنانکه خداوند می فرماید: **﴿يُبَشِّرُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾**. (ابراهیم: ٢٧). [خداوند کسانی را که ایمان آورند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار می دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگرا].

پس بخاطر اینکه عذاب قبر و خوشی آن از مسائل مهم عقیدتی است خواستیم این کتابچه که: «القبر؛ عذابه ونعيمه»؛ [قبر؛ عذاب و خوشی آن] نام دارد و برادر محترم شیخ حسین العوایشه از برادران اردنه آنرا نوشت و بیانگر عذاب و خوشی قبر با دلایل واضح از قرآن و سنت پیامبر ﷺ می باشد به برادران فارسی زبان امت اسلام تقدیم داریم، تا اینکه سرمشقی برای آنان باشد.

در پایان از خداوند بزرگ مستلت داریم که آنرا خالصاً برای رضا و خوشنودی خود قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أبوعبدالله: إسحاق بن عبد الله دبیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَنفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضْلِلُ لَهُ، وَمِنْ يَضْلِلُ فَلَا هَادِي لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَعْدَهُ:

با دنبال کردن سلسله' (بدایه السالکین) خداوند متعال مرا موفق فرمود تا این کتاب: (قبر؛ عذاب و خوشی آن) را بنویسم و ضروری دانستم تا این معلومات را به برادران مسلمان خود تقدیم نمایم، زیرا (عذاب قبر و خوشی آن) از جمله موضوعاتی است که به عقیده تعلق داشته و باید مسلمان آنرا بداند، پس با معرفت و دانستن ارکان ایمان، و عذاب قبر و خوشی آن، و عذاب آتش و خوشی بهشت؛ با دانستن اینها و ایمان داشتن به آن، آراستن باطن، که آراستن ظاهر بر آن مترب می‌شود، و در آن سلوک و تربیت انسان مؤمن، و امن و امان او در جامعه، و همچنین در تمامی این دنیا خواهد بود، زیرا ما می‌دانیم که فساد مردم چه فرد و چه جامعه عدم و نابود بودن و ازع دینی و آنچه که انسان را از آن فساد باز می‌دارد است، و از بزرگترین و ازع دینی ایمان به خدای تعالی، و مراقبت او در سر و علن و در ظاهر و باطن، و ایمان به فرشتگان، و ایمان به قبر و آنچه در آن از خوشی و عذاب وجود دارد می‌باشد، و ایمان به بهشت و آتش جهنم، تا آخر آنچه انسان

مؤمن باید به آنها ایمان آورد است.

و شخص مؤمن قبل از اینکه از او امری صادر شود چه قول و چه فعل آنرا در ترازوی حق می‌گذارد، و آنرا با تقوی و پرهیزگاری، و جهنم و بهشت و خوشی قبر و عذاب آن می‌سنجد، پس با اینحال هیچ چیز از مؤمن صادر نمی‌شود بجز اعمال و کردار صالح و نیک، و اگر هم چیزی از بدی و آنچه خدا از آن راضی نیست از او رخ دهد، عذاب جهنم و قبر را بیاد خود می‌آورد و می‌بیند که اینها از بند کفش او، به او نزدیکترند، پس هیچ چاره‌ای جز استغفار و توبه و انباه ندارد، و خداوند را استغفار کرده با گریه و زاری، و خشوع و خضوع بسوی او باز می‌گردد.

با این تصورات مسلمانان صدر اسلام جهان را در دست گرفتند، و با جهل و نادانی و ترک این چیزها، امت اسلام زیانکار و خسارت دیده شد. سعادت و استقرار و امن و خوشی را از دست داد، و محبت و دوستی و الفت بین جامعه^{*} اسلامی از بین رفت، جهاد در راه خدا را ترک کردند.

با همه^{*} اینها که گذشت دشمنان اسلام در جامعه^{*} اسلامی طمع ورزیدند و آنها را محاصره کردند، چنانکه گروهی از مردم بر صینی خوراک جمع شده آنرا می‌خورند، پس چنان خسارت دیده شدند که جای صحبت نیست در حالیکه خسارت آخرت شدیدتر و بزرگتر است.

دین اسلام راه هدایت و نور است، و کسی که بخواهد آنرا پی کند اسلام این

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۸

راه را برایش روشن می‌گرداند، و این همان دینی است که برای امت محمدی راه را روشن می‌گرداند، و دلها را با هم جمع کرده الفت می‌دهد، دشمنی را از بین برده و سعادت و عزت و مجد را به آنان می‌بخشاید و همهٔ اینها با تمسک و چنگ زدن به دین حقیقی اسلام خواهد بود.

در پایان ناگفته نماند که سپاس خود را برای کسانی که مرا در اخراج این کتاب یاری داده ثبت کنم، بخصوص شیخ و معلم فاضل من: الشیخ محمد ناصرالدین الآلانی، که کتاب خود: (الترغیب والترهیب) قبل از اینکه بچاپ برسد در اختیار من گذاشت تا از آن استفاده ببرم، خداوند او را پاداش نیک دهد.

از خداوند متعال خواستارم تا این رساله را خالصانه برای رضا و خشنودی خود قرار دهد، و از من آنرا قبول فرماید، و من و برادران مسلمان را از عذاب قبر و آتش جهنم نجات دهد، و ما را با خوشی قبر و بهشت خرسند نماید، و از او عافیت و تندرنستی در دنیا و آخرت مسئلت داریم، زیر او قادر بر همهٔ چیزهاست.

فصل أول:

آنچه قبل از قبض روح رخ می‌دهد

متردد بودن خداوند در قبض روح مؤمن.

از أبو هریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ مِنْ عَادِي لَيْ وَلِيَا فَقَدْ أَذْنَتْهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقْرَبَ إِلَيْ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالْ عَبْدِي يَتَقْرَبُ إِلَيْ بالنِّوافِلِ حَتَّى أَحْبَهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصِرُ بِهِ، وَيَدِهِ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرَجْلِهِ الَّذِي يَمْشِي بِهَا، وَلِئَنْ سَأَلْتَنِي لِأَعْطِيَنَهُ، وَلِئَنْ اسْتَعَاذْنِي لِأَعْيَذْنَهُ، وَمَا تَرَدَّتْ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فاعله، ترددی عن نفس عبدي المؤمن، يکره الموت، وأنا أکره مساءته». [البخاری].

خداؤند در حدیث قدسی می‌فرماید: کسیکه با دوست و ولی من دشمنی کند، من با اعلام جنگ می‌کنم، و بنده مؤمن با هیچ چیز محبوی نزد من، بهتر از فرائض با من نزدیک نمی‌شود، و بنده من همیشه با انجام نوافل با من نزدیک می‌شود تا اینکه من او را دوست می‌دارم، هنگامیکه من او را دوست داشتم، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش می‌شوم که با آن می‌گیرد، و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود، و اگر چیزی از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر پناه بخواهد به او پناه می‌دهم، و من در انجام هیچ کاری متردد نشدم! مگر در قبض روح بنده مؤمن، که او مرگ را نمی‌پسندد، و من اساعت و بدی به او را نمی‌پسندم - در نتیجه متردد می‌شوم -

۲- حضور شیطان هنگام مرگ:

شیطان تلاش می کند هنگام مرگ انسان حضور پیدا کند تا خاتمه^{*} انسان را با بدی، فسق و نافرمانی همراه نماید، همانطوریکه شیطان تلاش می نماید تا هنگام انجام همه^{*} اعمال حضور یابد - و انسان را دچار وسوسه کند - و دلیل این مطلب حدیث جابر رض است که گفت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلّم فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُخْضِرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِّنْ شَأْنِهِ، حَتَّىٰ يُخْضِرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، إِنَّمَا سُقْطَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْ لَقْمَةٍ، فَلِيمَطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذْىٍ ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، إِنَّمَا فَرْغُ فَلِيلٍ عَنْ أَصْبَاعِهِ، فَإِنَّمَا لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامٍ تَكُونُ الْبَرْكَةُ». [مسلم].

شیطان هنگام انجام هر کاری از کارهای شما حضور پیدا می کند بطوریکه حتی هنگام غذا خوردن حاضر می شود، پس اگر از دست شما لقمه^{*} غذا افتاد آنچه از آن ناپاک شده است دور کنید و بقیه^{*} آنرا بخورید و آنرا برای شیطان نگذارید، و هنگامیکه از خوردن غذا فارغ شدید، غذای انگشتان را با زیان تمیز کنید و بخورید زیرا هیچ کس نمی داند که در کدام قسمت غذا و خوردنی برکت وجود دارد.

فصل دوم:

هنگام سکرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان

۱ - کافر در این لحظه می‌خواهد او را به دنیا باز گرداند، خداوند می‌فرماید: «**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتَ قَالَ رَبِّ أَرْجِعُونِ** ﴿١﴾ **لَعَلَّيْ أَعْمَلُ صَلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلْمَةٌ هُوَ قَاتِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعَّثُونَ**».

(المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

[آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زیان می‌گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!].

تفسر قرطبي گويد: می‌گوییم: این سؤال خاص به کافران نیست، بلکه ممکن است مؤمن هم این سؤال را از خداوند بکند، همچنانکه در آخر سوره المنافقین ذکر شده است.

و این آیه دلالت می‌کند که هیچ فردی دنیا را ترک نمی‌گوید مگر اینکه می‌داند، آیا او از دوستان و اولیاء خدادست، و یا از دشمنان اوست، و اگر چنین

نبوت سؤال نمی‌کردند که ما را به دنیا باز گردانید، پس قبل از اینکه طعم مرگ را بچشید حال خود را می‌دانید.

﴿لَعِلَّى أَعْمَلُ صَلِحًا﴾: عبدالله بن عباس رض می‌گوید: (مرا برگردان تا عمل نیک انجام دهم) یعنی گواهی لا إله إلا الله بهم، و ایمان بیاورم.

﴿فِيمَا تَرَكْتُ﴾: یعنی: (آنچه بیهوده ضایع کرده از طاعتها خداوند، و به آن عمل نکرده‌ام) و در روایت دیگر: (آنچه از مال ترك کرده‌ام تا اینکه آنرا صدقه دهم).

﴿كَلَّا﴾: این کلمه رد بر اوست، یعنی: اینچنین نیست که تو گمان می‌کنی که دعوت تو اجابت می‌شود و تو را به دنیا باز می‌گردانند، بلکه این کلمه‌ای است که او بر زبان می‌آورد.

﴿وَمِنْ وَرَآءِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعَثُونَ﴾: تهدیدی از جانب خداوند است که جلو آنها زندگی و حیات برزخی وجود دارد، یعنی: زندگی در قبر ؟ که نه در دنیاست، و نه در آخرت، و این زندگی تا روز محشر ادامه دارد و برای کافران و فاسقان در قبر و عالم برزخ، تاریکی و عذاب است.

۲ - سکرات مرگ:

از عائشه رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لا إله إلا الله إن الموت لسکرات». ([البخاري وأحمد])

نيست معبودی بحق مگر خدای يكتا، همانا برای مرگ سختی‌ها است.

۳ - هنگام مرگ ايمان کافر پذيرفته نمي شود.

از عبدالله بن عباس رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَمَّا أَغْرَقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ قَالَ: أَمْنَتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا ذَي أَمْنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ، قَالَ جَبَرِيلٌ: يَا مُحَمَّدَ، فَلَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا آخَذُ مِنْ حَالِ الْبَحْرِ فَأَدْسُهُ فِي فَيْهِ خَافَةً أَنْ تَدْرِكَهُ الرَّحْمَةُ». [Ahmad، الترمذی، صحيح الجامع حدیث ۵۰۸۲].

وقتی خداوند فرعون را در دریا غرق می کرد فرعون گفت: ايمان آوردم که جز خدائی که بنو إسرائیل، یعنی: فرزندان إسرائیل، آنرا می پرس蒂ند، خدایی دیگر وجود ندارد، جبریل علیه السلام در این حال به رسول الله ﷺ گفت: اگر مرا می دیدی که گل و لای سیاه دریا را گرفته در دهان فرعون می گذاشتم از اينکه مبادا رحمت خداوندی به او برسد.

۴ - آمدن فرشته مرگ بالای سر انسان قبل از خارج شدن روح از بدن.

۵ - بشارت فرشته مرگ به مؤمن که خداوند از او راضی است، و گناهانش بخشیده می شود، و بشارت کافر به اينکه خداوند از او راضی نیست و بر او خشمگین است.

فصل سوم:

آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می‌دهد

- ۱ - روح انسان مؤمن از بدنش براحتی و آسانی خارج می‌شود، و کافر بعلت سختی خارج شدن روح از بدن معذب می‌شود. (﴿﴾)
- ۲ - خروج روح انسان مؤمن مانند بهترین بوی عطر مُشکی که بر زمین وجود دارد، و خروج روح انسان کافر مانند بدترین بوی مردهای که در زمین وجود دارد. (﴿﴾)
- ۳ - انسان مؤمن هنگامیکه روحش از اطراف او خارج می‌شود خداوند سبحان را حمد و سپاس می‌گوید، چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ تَخْرُجُ نَفْسِهِ مِنْ بَيْنِ جَنِيَّهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ». [صحیح الجامع حدیث ۱۹۲۷]. روح انسان مؤمن از دو طرف بدنش و یا از دو جنبش بیرون می‌شود در حالیکه او خداوند را حمد و سپاس می‌گوید.
- ۴ - وقتی روح از بدن خارج می‌شود چشم انسان روح را دنبال می‌کند (بطرف آن نگاه می‌کند). رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ عَلَيْهَا تَبْعَهُ الْبَصَرُ». [مسلم وغيره]. اگر روح قبض و گرفته شد، چشم انسان آنرا دنبال می‌کند.
- ۵ - وقتی فرشتگان روح انسان مؤمن را با خود حمل می‌کنند درهای آسمان بر روی ایشان باز می‌شود.
- ۶ - دروازه‌های آسمان برای روح کفار بروی فرشتگان باز نمی‌شود. (﴿﴾)

القبر؛ عذابه و نعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

- ۷ - خداوند امر می‌کند تا روح انسان مؤمن بعد از اینکه کتاب اعمالش در علیین (یکی از منازل بهشت) نوشته شود، به زمین باز گردانده شود. (﴿﴾)
- ۸ - روح کافر از آسمان پرتاب می‌شود تا اینکه به جسد مرده‌اش برگردد، بعد از اینکه کتاب اعمالش در سجین (یکی از منازل جهنم) نوشته شود. (﴿﴾)
- ۹ - انسان مرده وقتی دفن شد در قبر وحشت می‌گیرد، و با نشستن صالحین و مردان نیکوکار بالای قبر در موقع دفن بهاندازه‌ای که شتری را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود آنس گرفته و از وحشت بیرون می‌رود، و انجام این کار مستحب است، و دلیل بر آن قول عمرو بن العاص ﷺ است که گفت: «إذا دفتموني فأقيموا حول قبري قدر ما تنحر جزور ويقسم لحمها حتى أستأنس بكم وأنظر ماذا أراجع به رسول ربي». [مسلم].

وقتی مرا دفن کردید بالای سرم بهاندازه‌ای که شتری را کشته و گوشت آن تقسیم شود بنشینید، تا با شما آنس و آلت بگیرم و ببینم چطور با دو فرشته منکر و نکیر مقابله کنم.

۱۰ - فشار قبر، و هیچ کس از آن نجات نخواهد یافت.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لو نجا أحد من ضمة القبر، لنجا سعد بن معاذ، ولقد ضُمَّ ضمة، ثم رُؤخي عنه». [صحیح الجامع ۵۱۸۲].

اگر کسی از فشار قبر نجان می‌یافتد، سعد بن معاذ صحابی جلیل از آن نجات می‌یافتد، ولی به او فشار خیلی سخت وارد شد، سپس آن فشار بر طرف گردید.

۱۱- باز گرداندن عقل انسان به جسدش در قبر:

عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أنَّ رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه ذكر فتَّان القبر، فقال عمر: أترد علينا عقولنا يا رسول الله؟ فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه: «نعم كهيتك اليوم»، فقال عمر: بفيه الحجر. [صحيحة الترغيب والترهيب جلد ۴ با سند حسن].

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه فتنه‌های قبر را باد کردن، عمر بن الخطاب رضي الله عنه سؤال کرد ای رسول خدا آیا عقل‌ها یمان به ما باز می‌گردد؟ رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه فرمودند: بلی همچنانکه الآن عقل تو در جسدت می‌باشد، عمر رضي الله عنه گفت: جواب او را خواهم داد، یعنی جواب فرشته را بدرستی خواهم داد.

اینجا عمر بن الخطاب رضي الله عنه حسن ظن به خداوند داشت که خداوند او را موفق می‌کند تا جواب فرشته را بدهد.

۱۲- مرده وقتی دوستان و همراهانی که برای دفن او آمده‌اند، او را وداع می‌گویند و از آنجا دور می‌شوند، صدای پای آنها را می‌شنود. (✿)

۱۳- چه وقت مرده مورد سؤال قرار می‌گیرد؟

بعد از فراغ از دفن سؤال شروع می‌شود.

فقد كان النبي صلوات الله عليه وآله وسليمه إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه وقال: «استغفروا لأنبيكم وسلوا له التثبيت فإنه الآن يسأل». [ابوداود، صحیح الجامع ۹۵۸].

و به اینخاطر چون دفن میت بپایان می‌رسید رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه بر قبر ایستاده و می‌فرموند: استغفار کنید برای او، از خداوند ثبات و پایداری بخواهید، زیرا هم

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۱۷

اکنون از او سؤال می شود.

۱۴ - دو فرشته برای سؤال کردن از میت می آید.

۱۵ - نامهای دو فرشته‌ای که بر میت می آیند و چگونگی آنها:

از أبو هریره رض روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ فرمودند: «إِذَا قُبِّرَ الْمَيْتُ أَنَاهٌ مِّنْ كَانَ أَسْوَدَانُ أَزْرَقَانَ، يَقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَلِلآخِرِ النُّكْرُ، فَيَقُولُانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ...». [جزوی از حدیث الترمذی، صحیح الجامع حدیث ۷۳۷].

وقتی میت دفن شد دو فرشته سیاه که به رنگ آبی شباهت دارند به نزد او می آیند، که به یکی از آنها مُنْكَر، و به دیگری نکیر گفته می شود، سپس از میت سؤال می کنند: در باره آن مردی که در بین شما ظهرور کرد چه می گفتی؟ (مقصود رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ است)، مرده جواب می دهد: آنچه او می گفت که بنده و فرستاده خداست، همان می گفتم، و گواهی می دهم که معبدی بحق جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهم که محمد صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ بنده و فرستاده خداست، پس دو فرشته می گویند: ما می دانستیم که تو چنین جواب خواهی داد.

۱۶ - خداوند مؤمنین را در قبر ثابت قدم نگه می دارد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ فرمودند: «إِذَا أَقْعَدَ الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ أَتَى ثُمَّ شَهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُبَشِّرُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الْثَابِتِ﴾». [البخاری].

هنگامیکه مؤمن در قبر نشانده می شود: گواهی می دهد که معبدی بحق جز خدای یکتا نیست، و محمد رسول و فرستاده^۱ خداست، و این همان قول خداوند است که می فرماید: ﴿يَسْتَبِّثُ اللَّهُ الَّذِينَ أَمْنَوْا بِالْقَوْلِ الْثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (ابراهیم: ۲۷).

[خداوند کسانی را که ایمان آوردنده، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار می دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!]. نزد مرگ به قول ثابت و حق بر دین اسلام و خاتمه^۲ خوب، و در قبر جواب دو فرشته را صحیح می دهد، اگر از او سؤال شد: معبد تو کیست و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ در جواب می گوید: معبد من خداست، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد^{علیه السلام} است.

۱۷ - موفق شدن انسان مؤمن در جواب سؤال دو فرشته^۳ منکر و نکیر و عدم پیروزی کافر در آن.

۱۸ - انسان مؤمن و صالح قبل از سؤال در قبر با راحتی و خوشحالی می نشیند، ولی انسان کافر و بدکار با ترس و ناراحتی در قبر می نشیند.

از عائشه روایت است که: «جائت یهودیه استطعتمت علی بابی فقالت: أطعمني أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، قالت: فلم أزل أحبسها حتى جاء رسول الله^{علیه السلام}، فقلت: يا رسول الله ما تقول هذه اليهودية؟ قال: وما تقول؟ قلت: تقول أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر،

قالت عائشة رضي الله عنها، فقام رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ورفع يديه مداً يستعيد بالله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، ثم قال: أما فتنة الدجال فإنه لم يكن النبي إلا حذر أمه، وأحد ثكم بحديث لم يحذر نبي أمه؛ إنه أعور وإن الله ليس بأعور، مكتوب بين عينيه كافر، يقرؤه كل مؤمن، فاما فتنة عذاب القبر في يفتون وعني يسألون، فإذا كان الرجل الصالح أجلس في قبره غير فزع ولا مشعوف، ثم يقال له: فما كنت تقول في الإسلام؟ فيقال: ما هذا الرجل الذي كان فيكم؟ فيقول: محمد رسول الله جاء بالبيانات من عند الله فصدقناه، فيفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال له: انظر إلى ما وفاك الله، ثم تفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك منها، ويقال: على اليقين كنتَ وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله.

وإذا كان الرجل السوء أجلس في قبره فزعاً مشعوفاً، فيقال: فما كنت تقول؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قولأً قلت كما قالوا، فيفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، ويقال: هذا مقعدك منها، على الشك كنتَ، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله، ثم يعذب». [أحمد وصحيح الترغيب والترهيب].

زن یهودی به پشت در خانه ام آمد و طلب خوراک کرد و گفت: مرا خوراک بدھید، خداوند شما را از فتنه دجال و فتنه عذاب قبر نجات دهد، عائشة رضي الله عنها گفت: او را همچنان نگه داشتم تا اینکه رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه آمد، گفتم: ای رسول الله

القبر، عذابه و نعیمه - قبر، عذاب و خوشی آن

۲۰

این زن یهودی چه می‌گوید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: مگر چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید: خداوند شما را از فتنه^۱ دجال و فتنه^۲ عذاب قبر نجات دهد، عائشه^۳ گفت: رسول الله ﷺ ایستاد و دو دستش را بلند کرد و از فتنه^۴ دجال و فتنه^۵ عذاب قبر به خدا پناه برد، سپس فرمود: اما فتنه^۶ دجال هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنه^۷ آن بر حذر داشته، و شما را از علامتهاهی که در دجال وجود دارد با خبر می‌کنم که هیچ پیامبری امت و پیروان خود را از این علامتها بر حذر نداشته، دجال یک چشمش کور است، و خداوند چنین نیست، بین دو چشمش نوشته: کافر، و تمامی مؤمنان آنرا می‌خوانند.

اما فتنه^۸ قبر در من و در باره^۹ من که رسول الله هستم سؤال می‌شوند، که آیا می‌توانند جواب صحیح بدهنند یا خیر، اگر میت انسانی صالح و نیکوکار باشد در قبر نسشته و هیچ ناراحتی و ترس ندارد، و به او گفته می‌شود: در باره^{۱۰} دین اسلام چه می‌گفتی؟ و آن مردی که میان شما بود چه کسی بود.

فرد صالح و مؤمن جواب می‌دهد: او محمد رسول خدادست، و خداوند او را با دلایل و براهین واضح از نزد خود فرستاد، و ما او را صادق و راستگو دانستیم و به پیامبری که از طرف خدا آمده قبول کردیم، در اینحال دریچه‌ای از طرف جهنم گشوده شده و او بطرف آن نگاه می‌کند که آتشی هولناک در هم پیچیده و هم‌دیگر را می‌خورد، و به او گفته می‌شود: بین و بنگر آنچه خداوند تو را از آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می‌شود و به گلها و آنچه در

بهشت وجود دارد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودی، و بر آن دنیا را وداع گفتی، و بر آن إن شاء الله زنده و محشور خواهی شد.

و اگر انسانی بدکار و یا کافر باشد در حالیکه ترس و ناراحتی بر قلب او جای گرفته در قبر می‌نشینند و منتظر سؤال دو فرشته می‌شود، و به او گفته می‌شود: در دنیا چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: **ثبندم مردم چیزی می‌گفتند و من آنچه مردم می‌گفتند تکرار می‌کردم.** سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می‌شود و او به گلها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: ببین و بنگر آنچه خدا تو را از آن محروم کرده، و دریچه‌ای از جهنم بر او باز می‌شود و آتش را می‌بیند که در هم می‌خورد و زبانه می‌کشد، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودی، و بر آن مُردی، و بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهی شد، سپس در قبر به او عذاب داده می‌شود.

۱۹ - برای مؤمن دروازه‌ای از بهشت به قبرش باز می‌شود (✿)

۲۰ - برای کافر دروازه‌ای از جهنم به قبرش باز می‌شود. (✿)

۲۱ - مؤمن جایگاهش را در بهشت می‌بیند، و کافر جایگاهش را در جهنم

می‌بیند. (✿)

۲۲ - قبر مؤمن به اندازه دید چشم وسیع می‌شود، و قبر کافر تنگ می‌شود. (✿)

۲۳ - عمل صالح و نیک مؤمن به شکل انسان خوش رو و صورت، با لباسی

پاک دامن و خوش بو ظاهر می شود و او را (به بهشت و نعمت‌های آن) بشارت می‌دهد، و اما کافر عمل او به شکل انسان خبیث و مجرم و بد رفتار، که لباسی کثیف و بد بو در تن دارد ظاهر و آشکار می‌شود و او را به سرانجام بد بشارت می‌دهد. (✿)

۲۴ - در قبر به کافر ضربتی با چکش زده می‌شود بطوریکه با این ضربه به خاک تبدیل می‌شود. (✿)
ملاحظه: دلیل آن فقره‌هایی که جلو آنها این علامت (✿) می‌باشد این حدیث است.

«عن البراء بن عازب ﷺ قال: خرجنا مع النبي ﷺ في جنازة رجل من الأنصار فانتهينا إلى القبر ولما يلحد، فجلس رسول الله ﷺ مستقبل القبلة وجلسنا حوله وكأنه على رؤوسنا الطير، وفي يده عود ينكث في الأرض، فجعل ينظر إلى السماء، وينظر إلى الأرض، وجعل يرفع بصره ويخفضه ثلاثاً، فقال: استعيذوا بالله من عذاب القبر، مرتين، أو ثلاثة، ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، ثلاثة، ثم قال: إن العبد المؤمن إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه ملائكة من السماء بيض الوجوه كان وجوهاً الشمس، معهم كفن من أكفان الجنّة، وحنوط من حنوط الجنّة، حتى يجلسوا منه مد البصر، ثم يحيى ملك الموت عليه ﷺ حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الطيبة (وفي رواية: المطمئنة) أخرجي إلى مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسيل كما تسيل قطرة من في السقاء، فيأخذها (وفي رواية: حتى إذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك بين

السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وفتحت له أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاً وهم يدعون الله أن يرجع بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يأخذوها فيجعلوها في ذلك الكفن، وفي ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: ﴿هَتَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾. وينخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت على وجه الأرض، قال: فيصدعون بها، فلا يرون - يعني بها - على ملا من الملائكة إلاً قالوا: ما هذا الروح الطيب؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأحسن اسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعه من كل سماء مقربوها، إلى السماء التي تليها، حتى يتنهي به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدي في عليين، ﴿وَمَا أَدْرَنَكَ مَا عَلَيْهِنَّ ۖ كِتَبٌ مَّرْقُومٌ ۗ﴾ ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ﴾. فيكتب كتابه في عليين، ثم يقال: أعيدوه إلى الأرض فلائي وعدتهم أني: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيرد إلى الأرض وتعاد روحه في جسده.

قال: فإله يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولوا عنه مدربين، ف يأتيه ملكان شديدا الانتهار فيتهراه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربى الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول ديني الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله ﷺ، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فآمنت به وصدقت، فيتهراه، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهي آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: ﴿يُشَبِّهُ اللَّهُ الَّذِينَ ءامَنُوا بِالْقَوْلِ﴾

آلثابت في الحجوة الـَّدُّنْيَا). فيقول: ربِّي الله، وديني الإسلام، ونبيِّي محمد ﷺ، فینادي منادٌ من السماء، أن صدق عبدِي، فأفرشوه من الجنة، وألسوه من الجنة، وافتتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فیأتيه من روحها وطبيها، ويفسح له في قبره مد بصره، قال: وفي رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الشاب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذي يسرك، أبشر برضوان من الله وجنتان فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذي كنت توعد، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يحيى بالخير، فيقول: أنا عملك الصالح فوالله ما علمتك إلاً كنت سريعاً في طاعة الله، بطيناً في معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منزلك لو عصيت الله، أبدلوك الله به هذا، فإذا رأى ما في الجنة قال: ربَّ عجل قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلي ومالي، فيقال له: اسكن.

قال: وإنَّ العبد الكافر، وفي رواية الفاجر إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يحيى ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجني إلى سخط من الله وغضبه، قال: فتفرق في جسده فيتنزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلعنه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاً وهم يدعون الله إلاً ترج روحه من قبلهم، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يجعلوها في تلك المسوح، وينخرج منها كانتن ريح جيفة وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها،

فلا يرون بها على ملا من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأقبح أسمائه التي كان يسمى بها في الدنيا، حتى يتنهى به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتح له، ثم قرأ رسول الله ﷺ: **﴿تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاوَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلْجَأُوا إِلَيْهِ أَجْمَلُ فِي سَمَاءِ الْجِنَّاتِ﴾**. فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه في سجين، في الأرض السلفي، ثم يقال: أعيدوا عبدي إلى الأرض فإلي وعدتهم أني: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طرحاً حتى تقع في جسده، ثم قرأ: **﴿وَمَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَكَانَمَا حَرَّ مِنَ السَّمَاوَاءِ فَتَخْطُفُهُ الظَّيْرُ أَوْ تَهُوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَجِيقٍ﴾**.

فتعاد روحه في جسده، قال: فإله ليس معه خلق نعال أصحابه إذا ولوا عنه، ويأتيه ملكان شديداً الانتهار فيتهراه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدرى، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدرى، فيقولان: فما تقول في هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فلا يهتدى لاسمها، فيقال محمد! فيقول هاه هاه، لا أدرى سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادي منادٍ من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، ف يأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلاعه، ويأتيه، وفي رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذي يسوزك، هذا يومك الذي كنت توعد، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجيء بالشر، فيقول: أنا عملك الخبيث، فوالله ما علمت إلا كنت بطيناً عن

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۲۶

طاعة الله، سریعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شرآ، ثم يقيض له أعمى أصم بكم في
يده مرتزقة! لو ضرب بها جبل كان تراباً، فيضرره ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم
يعيده الله كما كان، فيضرره ضربة أخرى، فيصبح صيحة يسمعه كل شيء إلا
الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويهد من فرش النار، فيقول: رب لا تقم
الساعة». [أحكام الجنائز ۱۵۶ - ۱۵۹].

از براء بن عازب روايت است که فرمودند: با رسول الله ﷺ همراه جنازه^{*}
مردی از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن
تمام نشده بود، رسول الله ﷺ رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و
هیچیک از ما صحبت نمی‌کرد، در دست رسول الله ﷺ چوبی بود و با آن بر
زمین خطهای می‌کشید، و شروع کرد، اندکی به آسمان نگاه می‌کرد، و اندکی
بسوی زمین می‌نگریست، بعد از آن سه بار بطرف بالا، و سه بار بطرف پایین نگاه
کرد، سپس دو یا سه بار فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید، بعد سه بار فرمود:
خدایا از عذاب قبر بتو پناه می‌برم، سپس فرمود: بنده[#] مؤمن چون دنیا را وداع
گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانی سفید رو از آسمان بر او نازل می‌شوند،
رو و صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفني از کفنهای بهشت، و عطرهای
ویژه^{*} اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده می‌بیند از او دور
می‌نشینند، سپس ملک الموت علیهم السلام، یعنی فرشته‌ای که روح را قبض می‌کند
(عامه[#] مردم آنرا به عزرائیل می‌خوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبر ﷺ وارد
شده است، ملک الموت می‌باشد، و ممکن است عزرائیل از اسمهای اسرائیلی باشد

که رسول الله ﷺ فرمودند: آنرا تصدیق و تکذیب نکنید، تا اینکه بالای سرش بنشینند و به او می‌گوید: ای روح پاک، - و در روایتی دیگر - ای روح مطمئن، بسوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول الله ﷺ فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج می‌شود، همچنانکه قطره آبی از کوزه آب خارج می‌گردد. پس ملک الموت آنرا می‌گیرد - و در روایتی دیگر - وقتی روح از جسد خارج شد تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته‌های آسمان درود می‌فرستند و دروازه‌های آسمان بر روحش باز می‌شوند، و اهل هر دری از درهای آسمان تمدن می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان بطرف خود سوق دهد، و وقتی ملک الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته‌های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهاییکه از بهشت با خود آورده بودند می‌گذارند، پس این کلام خدادست که در قرآن فرمودند: ﴿تَوَفَّتُهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾. (آل‌آل عمران: ۶۱). [فرستادگان ما (ملک الموت) جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان)، کوتاهی نمی‌کنند].

و روح از جسد خارج می‌شود همانند بهترین بوی عطر مشکی که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آنرا بطرف آسمان می‌برند، و بر هیچ ملا و جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟ پس فرشتگانی که آن روح را حمل می‌کنند جواب می‌دهند: این روح

فلان ابن فلان است، با بهترین نامهایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می‌کردند، تا اینکه به انتهای آسمانی که ما آنرا در دنیا می‌بینیم برسند، پس طلب می‌کنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز می‌شود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازهٔ آن روح پاک شرکت می‌کنند، تا اینکه به آسمان هفتم برسند، در اینجا خداوند می‌فرماید: کتاب اعمال بnde صالح مرا در علیین بتویسید، و آنهم بلندترین و عالی‌ترین منازل بهشت است.

﴿وَمَا أَدْرَنَاكَ مَا عَلَيْنَ ﴾ ۱ ﴿كِتَبُ مَرْقُومٌ يَشَهِدُ الْمُقَرَّبُونَ ﴾ ۲﴾. (المطففين:

.۱۹-۲۱)

[و تو (ای محمد) چه می‌دانی علیین چیست. نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. مقریان شاهد آنند، یا بر آن گواهی می‌دهند]. پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته می‌شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می‌فرماید: [من به بندۀ خود وعده داده‌ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد]، یعنی روز محشر، پس روحش را به زمین برمی‌گردانند و روحش به جسدش برمی‌گردد، رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: مرده صدای کفش پای دوستانش که برای دفن او آمده‌اند را می‌شنود وقتی از او جدا می‌شوند، پس بر او دو فرشته می‌آید و او را توبیخی شدید کرده و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: معبد تو

چه کسی است؟ جواب می‌دهد: معبد من الله است، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: دین من اسلام است، و به او می‌گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟ جواب می‌دهد: او رسول الله ﷺ است، و به او می‌گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب می‌دهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آنرا تصدیق نمودم، بار دیگر او را توبیخ شدیدی کرده به او می‌گویند: معبد تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟ و این آخرین فتنه‌ای است که بر مؤمن وارد می‌شود، و این کلام خداست که مسی فرماید: ﴿يَثِبْتُ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْقَوْلِ الْثَابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (ابراهیم: ۲۷) [خداند کسانی را که ایمان آورند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان].

پس میت جواب می دهد: معبد من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر
من محمد ﷺ است، پس ندائی از آسمان بصدای در می آید که بنده من راست
می گویید، پس از بهشت برای او فرش کنید، و از لباسهای بهشت بر تن او کنید، و
دری از بهشت بر روی او باز کنید، رسول الله ﷺ فرمودند: پس از بهشت بوهای
زیبا و خوب به مشام او می رسد، و قبرش وسعت پیدا می کند که طول آن آخرین
نقطه‌ای است که مرده آنرا می تواند ببیند، و نزد او می آید - و در روایتی - مردی
خوش رو، و پاک دامن که از او بوی خیلی خوبی می آید، و به او می گوید:
بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و

القبر؛ عذابه ونعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۳۰

بهشتی که در آن نعمتهای بی پایان است، این روزی است که تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو کی هستی؟ صورت و رویت، رویی است که به خیر بشارت می دهد، وی جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیدهم مگر اینکه در طاعت خدا سباق و سریع بودی، در معصیت خدا گند بودی، پس خداوند تو را ثواب و جزای خیر بددهد، سپس دری از سوی بهشت و دری از سوی جهنم بر او باز می شود و به او گفته می شود: این منزل و مسکن تو است اگر معصیت خدا می کردی، و خداوند به مسکنی که در بهشت است تبدیل کرده، و وقتی آنچه در بهشت است دید می گوید: بار إلهی! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا اینکه بسوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می شود: منزل بگیر.

رسول الله ﷺ فرمودند: و بنده^۱ کافر - و در روایتی - فاجر وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می رود بر او فرشته هائی درشت خو، سیاه رو نازل می شود که لباسی از موی جهنم با آنهاست، و تا آنجاییکه مرده به چشم می بیند دور از او می نشینند، سپس ملک الموت می آید و بالای سر میت می نشیند و به او می گوید: ای روح خبیث و ناپاک بسوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول الله ﷺ فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می شود، ملک الموت آنرا کشیده و از بدنش خارج می کند همچنانکه سفود: یعنی سیخ کبابی که در اطراف آن سیخهای دیگری وجود دارد (پس وقتی آنرا از پشمی که

در آب خیس شده بیرون آورده می‌شود با خود پشمehای دیگری می‌کشد و با دشواری از آن بیرون می‌آید)، را از پشمی که در آب خیس شده بیرون آورده می‌شود، پس رگها و عصبهایش با آن قطع می‌شود و او را همهٔ فرشتگانی که بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت می‌کنند و درهای آسمان بسته می‌شوند، هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر اینکه در بانهای آن درها دعا می‌کنند که خداوند روح این مرد را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملک الموت روح را گرفته و وقتی در دست گرفت فرشته‌های عذاب که دور از او نشسته‌اند بهاندازهٔ چشم به هم زدنی روح را از او گرفته و در آن لباس موئی قرار می‌دهند، و از آن مانند بدترین بوی مردهای که در زمین پیدا شود خارج می‌گردد، سپس آنرا بالا می‌برند، و به هیچ ملا و جمعی از فرشتگان عبور نمی‌کنند بجز اینکه می‌گوینند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می‌شوند: فلانی فرزند فلان، با بدترین اسمهایی که در دنیا نام داشته، تا اینکه به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز کردن دروازهای آسمان را به روی او می‌کنند، ولی درها باز نمی‌شوند، سپس رسول الله ﷺ این آیه کریمه را تلاوت فرمود: **﴿لَا تُفْتَحُ هُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلْجَأَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾**. (الأعراف: ۴۰).

[درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود؛ و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهد شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد!].

و در اینجا خداوند می‌فرماید: [کتاب عمل این مرد را در سجين پنویسید:

(یکی از منازل جهنم در طبقه آخر زمین جهنم)، سپس گفته می‌شود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بندۀ خود و عده داده‌ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین بطور خیلی شدید پرتاپ می‌شود، تا اینکه به جسدش برسد، سپس رسول الله ﷺ این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: **﴿وَمَن يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَكَانَ مَا حَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطُفُهُ الظَّيْرُ أَوْ تَهُوِي بِهِ الْرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾** (الحج: ۳۱).

[و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دور دستی پرتاپ می‌کند!].

پس روحش به جسدش برمی‌گردد، سپس فرمود: مرده صدای پای دوستانش را که برای دفسن آمده بودند و هم اکنون او را ترک می‌کنند می‌شنود، و دو فرشته نزد او می‌آیند و او را توبیخ کرده و در قبرش می‌نشانند، و به او می‌گویند: معبد تو چه کسی است؟ جواب می‌دهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معنای ترس و بیم و هراس است)، نمی‌دانم، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: هاه هاه نمی‌دانم، پس به او می‌گویند: در باره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه می‌گوئی؟ می‌گوید: اسمش را بیاد نمی‌آورم، پس به او گفته می‌شود: نام او محمد است، جواب می‌دهد: هاه هاه، نمی‌دانم، شنیدم مردم چنان می‌گویند، فرمود: پس به او گفته می‌شود: ندانستی، و نخواندی، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که

او دروغ می‌گوید، پس برای او از جهنم فرش کنید، و بر او دری از جهنم باز کنید، و بر او وارد می‌شود - و در روایتی - مردی بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوی خیلی بد و نفرت انگیزی می‌آید ظاهر می‌شود، و به او می‌گوید: تو را به توهین و اساعات و زیانکاری و بدبختی بشارت می‌دهم، این روزی است که بتو وعده داده شده بود، پس مرده می‌گوید: و خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خبر زشتی همراه دارد، جواب می‌دهد: من عمل خوبی تو هستم، بخدا سوگند تو را ندیدم مگر اینکه در طاعت خدا تنبیل بودی، و در معصیت او زرنگ و چابک بودی، پس خداوند تو را جزای بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالی مسلط می‌شود که چکشی در دست دارد که اگر آنرا به کوهی بزند کوه به خاک تبدیل می‌شود، پس به میت ضربه‌ای می‌زند که میت تبدیل به خاک می‌شود، سپس خدا او را به همان جسدی که بوده برمی‌گرداند، بار دیگر به او ضربه‌ای می‌زنند با این ضربه او فریاد می‌کشد که بجز انس و جن همه^۱ مخلوقات آواز و فریاد او را می‌شنوند، سپس بر او دری از جهنم باز می‌شود و برایش از جهنم فرش می‌شود، و مرده می‌گوید: بار الهی! قیامت را بر پا مکن.

۲۵ - اهل آسمان روح پاک را خوش آمد می‌گویند و به او بشارت نیکو و خوب می‌دهند.

۲۶ - اهل آسمان روح ناپاک را خوش آمد نمی‌گویند و به او بشارت بد

می‌دهند.

۲۷ - آتشی که خداوند مؤمن را از آن نجات داده است دیده می‌شود.

۲۸ - دریچه‌ای از سوی بهشت باز می‌شود تا انسان بدکار جایگاهی را که از آن محروم شده است ببیند.

قال ﷺ: «إِنَّ الْمَيْتَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَالِحًا قَالَ: أَخْرَجِي أَيْتَهَا النَّفْسَ الْطَّيِّبَةَ كَانَتِ فِي الْجَسْدِ الْطَّيِّبِ، أَخْرَجِي حَمِيدَةً، وَأَبْشِرِي بِرُوحٍ وَرِيحَانٍ، وَرَبٌّ غَضِيبَانٌ، فَلَا يَزَالْ يُقَالُ ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ، ثُمَّ يَعْرُجَ بَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيَسْتَفْتَحَ لَهَا، فَيَقَالُ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: فَلَانُ، يَقَالُ: مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الْطَّيِّبَةِ، كَانَتِ فِي الْجَسْدِ الْطَّيِّبِ، ادْخُلِي حَمِيدَةً، وَأَبْشِرِي بِرُوحٍ وَرِيحَانٍ، وَرَبِّ غَضِيبَانٍ، فَلَا يَزَالْ يُقَالُ لَهَا حَتَّى يَتَهَيَّءَ بَهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي فِيهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ سُوءًا، قَالَ أَخْرَجِي أَيْتَهَا النَّفْسَ الْخَبِيثَةَ، كَانَتِ فِي الْجَسْدِ الْخَبِيثِ، أَخْرَجِي ذَمِيمَةً، وَأَبْشِرِي بِجَحْمِ وَغَسَّاقٍ، وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ، فَلَا يَزَالْ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ، ثُمَّ يَعْرُجَ بَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيَسْتَفْتَحَ لَهَا، فَيَقَالُ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: فَلَانُ، يَقَالُ: لَا مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الْخَبِيثَةِ كَانَتِ فِي الْجَسْدِ الْخَبِيثِ، ارْجِعِي ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا لَا تَفْتَحُ لَكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ، فَتَرْسَلُ مِنَ السَّمَاءِ، ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى الْقَبْرِ.

فِي جَلْسِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ فِي قَبْرِهِ غَيْرِ فَزْعٍ وَلَا مَشْعُوفٍ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: فَيْمَ كُنْتَ، فَيَقُولُ: كُنْتُ فِي الْإِسْلَامِ، يَقَالُ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَصَدَقْنَاهُ، يَقَالُ لَهُ: هَلْ رَأَيْتَ اللَّهَ؟ فَيَقُولُ: مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرَى اللَّهَ، فَيَفْرَجُ لَهُ فَرْجَةٌ قَبْلَ النَّارِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْكُمُ بَعْضَهَا بَعْضًا، فَيَقَالُ

له: انظر إلى ما وقاك الله تعالى، ثم يفرج له فرحة قبل الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك، ويقال له: على اليقين كنتَ، وعليه متَّ، وعليه تبعث إن شاء الله.

ويجلس الرجل السوء في قبره فزعاً مشعوفاً، فيقال له: فيم كنت؟ فيقول: لا أدرى، فيقال له: ما هذا الرجل؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قوله فقلته، فيفرج له فرحة قبل الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرحة إلى النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال له: هذا مقعدك، على الشك كنتَ، وعليه متَّ، وعليه تبعث إن شاء الله». [ابن ماجه، صحيح الجامع ١٩٦٤، وصحيغ الترغيب والترهيب].

رسول الله ﷺ فرمودند: فرشته نزد میت حاضر میشود، پس اگر میت فردی صالح و نیکوکار بود فرشته میگوید: ای روح پاکی که در جسد پاک هستی، خارج شو در حالیکه سپاسگذاری، و او را به بوهای خوش و خوب و رضایت خداوند بشارت میدهد، و همچنان به او این کلمات گفته میشود تا اینکه روح از جسد خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده میشود، و طلب استفتح و باز کردن در آسمان میشود، و گفته میشود: این چه کسی است؟ جواب میدهد: فلاں است، اسمش را میگویند، گفته میشود: مرحاً، روح پاکی که در جسد پاک بوده است، خوش آمد شاکر و سپاسگذار داخل شود، و او را به بوهای خوب و خوش و رضایت خداوند و عدم خشم او بشارت میدهند، همچنان اینها به او گفته میشود تا اینکه به آسمانی که در آن خداوند است برسد.

و اگر مرده مردی بدکار باشد به او می‌گویند: ای روح بد که در جسد پلید و ناپاک هستی خارج شو در حالیکه گناه کرده‌ای، و پست و ذلیل هستی، و تو را بشارت می‌دهیم به حرارتی که به انتهاش رسیده است، و سردی که شدت آن قابل تحمل نیست، و تو را به انواع مختلف عذاب بشارت می‌دهیم، و همچنان به او این کلمات گفته می‌شود تا روح از بدن خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده می‌شود و طلب باز کردن در آسمان می‌شود، گفته می‌شود: این چه کسی است؟ جواب داده می‌شود: فلان، اسمش ذکر می‌شود، گفته می‌شود: این روح خبیث که در جسد خبیث و ناپاک بوده است، خوش نیامد با بار گناه ذلیل و سرزنش شده برگرد، زیرا درهای آسمان بر تو باز نمی‌شود، پس از آسمان فرستاده می‌شود و بسوی قبر می‌رود.

مرد صالح و نیکوکار در قبرش بدون ترس و هول و هیچگونه بیم و هراسی می‌نشیند، و به او گفته می‌شود: به چه دینی بودی؟ جواب می‌دهد: به دین اسلام، و به او گفته می‌شود: چه کسی است آن مردی که بین شما ظهرور کرد؟ می‌گوید: محمد رسول الله ﷺ، مبعوث شد در حالیکه با او براهین و آیات و دلایل واضح و آشکار از نزد خداوند بود، و ما او را تصدیق کردیم، به او گفته می‌شود: آیا خداوند را دیده‌ای؟ جواب می‌دهد: نباید در دنیا کسی خدا را ببیند، پس دریچه‌ای از طرف جهنم بسوی او باز می‌شود و به آن نگاه می‌کند در حالیکه بعضی در بعضی دیگر می‌پیچند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن و ببین آنچه خداوند تو را از

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گلها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، و به او گفته می‌شود: بر یقین بودی و بر آن یقین مردی، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهی شد، إن شاء الله.

و مرد سوء و بدکار در قبرش با ترس و خوف می‌نشیند و به او گفته می‌شود: بر چه دینی بودی؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، به او گفته می‌شود: آنفرد که میان شما مبعوث شد چه کسی است؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، شنیدم مردم چیزی می‌گویند من هم همان گفتم، پس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گلها و آنچه در آن هست نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن به آنچه خداوند تو را از آن محروم کرده، سپس دریچه‌ای از طرف جهنم بر رویش باز می‌شود، و نگاه می‌کند که بعضی با بعضی دیگر در هم می‌پیچد، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، بر شک بودی، و بر آن شک مردی، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهی شد، إن شاء الله.

۲۹ - بوی خوب روح مؤمن به مشام فرشتگان می‌رسد.

۳۰ - خوشحالی مردگان مؤمن بقدوم روح مرده^{*} مؤمن جدید، بیشتر از خانواده‌ای است که مسافر آنها از سفر آمده است.

۳۱ - روح انسان مؤمن وقتی به ارواح مؤمنان دیگر می‌پیوندد از غم دنیا راحت می‌شود.

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشى آن

۳۸

از أبو هریره رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قُبِضَ أَنَّهُ مِلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بِيَضَاءٍ، فَيَقُولُونَ: أَخْرُجِي إِلَى رَوْحِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَاطِبِ رِيحِ الْمَسْكِ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَنَاوِلَهُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا فَيَشْمُونَهُ حَتَّى يَأْتُوا بِهِ بَابَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُونَ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي جَاءَتْ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَلَا يَأْتُونَ بِمَاءٍ إِلَّا قَالُوا مُثِلُ ذَلِكَ، حَتَّى يَأْتُوا بِهِ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَأُهُمْ أَشَدُ فَرْحَةً بِهِ مِنْ أَهْلِ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ، فَيَقُولُونَ: مَا فَعَلَ فَلَانُ؟ فَيَقُولُونَ: دُعُوهُ حَتَّى يَسْتَرِيحَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي غُمَّ الدُّنْيَا، فَيَقُولُونَ: قَدْ مَاتَ، أَمَّا أَنَا كُمْ؟ فَيَقُولُونَ: ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَمَّهُ الْهَاوِيَةِ.

وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَأْتِيهِ مِلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِسَحْرٍ فَيَقُولُونَ: أَخْرُجِي إِلَى غُضْبِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَنْتَنَ رِيحُ جِيفَةٍ، فَيَذْهَبُ بِهِ إِلَى بَابِ الْأَرْضِ». [ابن حبان، ابن ماجه، وصحیح الترغیب والترھیب].

وقتی روح انسان مؤمن قبض و گرفته می شود فرشته های رحمت با ابریشمی سفید رنگ می آیند و می گویند: بسوی رحمت خداوند خارج شو، روح مؤمن مانند بهترین بوی عطر مشک بیرون می شود، بطوریکه فرشتگان آنرا دست بدست می گردانند، وبوی آنرا استشمام می کنند، تا اینکه به دروازه آسمان می برند، نگهبانان آسمان می گویند: این بوی خوبی که از زمین آمده چیست؟ و فرشتگان به هر آسمانی که می رستند این جمله به آنها گفته می شود، تا اینکه روح این فرد را نزد ارواح مؤمنین می برند، خوشحالی مؤمنین بیشتر از خوشحالی کسانی است که مسافر آنها از سفر می آید، ارواح مؤمنین از او می پرسند: فلانی چه کار کرد؟ فرشتگان می گویند: او را بگذارید تا استراحت کند زیرا او در غم دنیا بوده است،

بالآخره در جواب آنها می‌گویند: او فوت کرد، آیا نزد شما نیامد؟ آنها می‌گویند: او به جایگاهش در جهنم برده شده است.

اما فرد کافر فرشته‌های عذاب با پارچه‌ای که از مو بافته شده است می‌آیند و به او می‌گویند: بسوی خشم خداوند بیرون شو، پس روح کافر مثل بد بوترین بُوی حیوان مرده بیرون می‌شود، فرشتگان آنرا بسوی دروازه زمین می‌برند.

۳۲ - ادامه نمایش و نشان دادن مسکن و جایگاه انسان در قبر، از بهشت یا از جهنم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَّا نَارٌ يُرَضِّعُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ

السَّاعَةُ أَذْخُلُوا إِلَى فِرْعَوْنَ أَشَدَ الْعَذَابِ﴾ (۴۶). (غافر: ۴۶).

[عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!】.

ابن عمر رض روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا ماتَ عَرَضَ عَلَيْهِ مَقْعِدَهُ بِالْغَدَةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَمَنْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَمَنْ أَهْلُ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعِدُكَ حَتَّى يَعْثُكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [متقد عليه].

وقتی یکی از شما فوت کرد و دنیا را وداع گفت: هر صبح و شام جایگاهش بر او عرضه می‌شود، اگر از اهل بهشت است، پس از بهشتیان، و اگر از اهل دوزخ است، پس از دوزخیان بر او عرضه می‌شود، و به او گفته می‌شود: این جایگاه و مسکن تو است تا اینکه خداوند تو را روز قیامت حشر نماید.

۳۳ - شنیدن حیوانات صدای کسانیکه در قبرهای شان عذاب می‌بینند.

القبر، عذابه وغیمه - قبر، عذاب و خوشی آن

از عبدالله بن مسعود رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ الْمَوْتَىٰ لِيُعَذَّبُونَ فِي قبورِهِمْ، حَتَّىٰ إِنَّ الْبَهَائِمَ لَتَسْمَعُ أَصْوَاتَهُمْ». [صحیح الجامع ۱۹۶۱]

مردگان در قبرهایشان عذاب داده می‌شوند، تا اینکه حیوانات از شدت عذاب صدای آنها را می‌شنوند.

٣٤ - قبر اولین منزل از منازل آخر است.

از هانئ مولی عثمان بن عفان رض روایت است که: عثمان بن عفان وقتی بر قبر می‌ایستاد گریه می‌کرد، به اندازه‌ای که ریشش خیس می‌شد، به او گفته شد: تو را از بهشت و جهنم با خبر می‌کنند گریه نمی‌کنی! ولی از خبر قبر گریه می‌کنی؟ فرمود: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «القبرُ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَّ مَنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُ». .

قبر اولین منزل از منازل آخر است، اگر انسان از آن نجات یافت بعد از آن آسانتر است، و اگر نجات نیافتد بعد از آن شدیدتر است.

و فرمود: شنیدم که صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «ما رأيْتَ مِنْظَرًا قَطُّ، إِلَّا وَالقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ». [صحیح الترغیب والترہیب].

هرگز منظر وحشتناکی ندیدم، مگر اینکه قبر وحشتناکتر از آن است.

٣٥ - قبر کسانیکه در معصیت افتاده‌اند پر از ظلمت و تاریکی می‌شود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مُمْتَلَأَةٌ عَلَىٰ أَهْلِهَا ظُلْمَةً، وَإِنَّ اللَّهَ يَنْهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ». [صحیح الترغیب والترہیب].

این قبرها بر کسانیکه در آن خوابیده‌اند تاریک است و خداوند آنرا بدعای من

برای ایشان نورانی می‌کند.

۳۶ - افراد زنده توانائی شنیدن عذاب قبر را ندارند.

رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تَبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا،

لدعوت الله أن يسمعكم من عذاب القبر الذي أسمع منه». [مسلم وغيره].

این امت در قبورشان مبتلى می‌شوند، و اگر دفن نمی‌شدید دعا می‌کردم خداوند از عذابی که در قبر است و من آنرا می‌شنوم، شما را از آن بشنواند.

۳۷ - خوردن از درخت بهشت قبل از روز قیامت، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِئَمَّا نَسْمَةُ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ يَعْلَقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُ». [صحیح الجامع ۲۳۶۹].

در حقیقت روح انسان مؤمن پرنده‌ای است که از درختان بهشت می‌خورد تا روز قیامت خداوند آنرا به جسدش برگرداند.

۳۸ - روح انسان مؤمن به وام و قرضی که به عهده اوست معلق است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مَعْلَقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يَقْضَى عَنْهُ». [الترمذی وصحیح الجامع ۶۶۵۵].

روح مؤمن به وام و قرضی که به عهده اوست معلق است، تا اینکه وام و قرض او پرداخت شود.

۳۹ - دعای فرشتگانی که در آسمان هستند برای بندۀ مؤمن، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا خَرَجَتِ رُوحُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّاهَا مَلَكَانٌ يَصْعَدُانَ بِهَا - فَذَكْرُ مِنْ رَبِّهِ - وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ، جَاءَتِ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ،

وعلى جسد كنتَ تعمرينه، فينطلق به إلى ربه، ثم يقول: انطلقا به إلى آخر الأجل.
 وإنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوْحَهُ - فَذَكْرُ مَنْ نَنْتَهَا - وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ: رُوحُ خَبِيثَةِ
جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ، فَبِقَالٍ: انطلقا به إلى آخر الأجل». [مسلم].

وقتی روح بندۀ مؤمن از جسدش خارج شد، دو فرشته آنرا گرفته به آسمان
می‌برند، بعد آنحضرت از بوی خوب و خوش آن یاد کردند، و أهل آسمان، یعنی:
فرشتگان می‌گویند: روح خوبی از طرف زمین آمده، و دعا می‌کنند و می‌گویند:
درود خدا بر تو باد و بر جسدی که بر آن عمر کردی، و بطرف خدا برده می‌شود،
پس خداوند می‌فرماید: آنرا به آخرين موعدی که دارد ببرید. وقتی روح کافر از
جسدش خارج می‌شود، و آنحضرت بوی بد آنرا یاد کردند و فرمودند: فرشته‌های
آسمان می‌گویند: روح پلید و بدی از طرف زمین آمده، و گفته می‌شود: آنرا بطرف
آخرین موعد او ببرید.

٤٠ - نورانی شدن قبر انسان مؤمن.

٤١ - خواب انسان مؤمن در قبرش.

٤٢ - شوق مرده به بشارت اهل خود، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا قُبِّلَ الْمِيتُ
أَتَاهُ مَلْكَانُ أَسْوَدَانَ أَزْرَقَانَ، يَقُولُ لِأَحَدِهِمَا الْأَنْكَرُ وَلِلْآخِرِ التَّكْبِيرُ، فَيَقُولُانِ: مَا كُنْتَ
تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُانِ: قَدْ كَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ، ثُمَّ يَفْسَحُ لَهُ فِي
قَبْرِهِ سَبْعَوْنَ ذَرَاعًا فِي سَبْعَيْنَ، ثُمَّ يَنْتَوِرُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي
فَأَخْبَرْهُمْ، فَيَقُولُانِ: نَعَمْ كِنْوَمَةُ الْعَرْوَسِ الَّذِي لَا يَوْقَظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلَهُ إِلَيْهِ، حَتَّى

يبعثه الله من مضجعه ذلك، وإن كان متفقاً قال: سمعت الناس يقولون قوله، فقلت مثله، لا أدرى، فيقولان: قد كنا نعلم أنك تقول ذلك، فيقال للأرض: الشتمي عليه، فتلثم عليه، فتحتختلف أصلاعه، فلا يزال فيها معذباً، حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك». [صحیح الجامع ٧٣٧]

وقتی مرده دفن شد دو فرشته سیاه رنگ که مشابه به آبی هستند، و یکی منکر و دیگری نکیر نام دارد به نزد میت می آیند، و به او می گویند: در مورد مردی که در بین شما مبعوث شد چه می گفتی؟ جواب می دهد: آنچه او می گفت: بنده خدا و فرستاده اوست، و گواهی می دهم که معبدی بحق جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خدادست، پس می گویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، سپس قبر او به طول هفتاد ذراع و عرض هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند، و نورانی می شود، و به او گفته می شود: بخواب، جواب می دهد: بر می گردم به خانه ام و آنها را خبر می کنم، می گویند: بخواب همچنان که عروس می خوابد و بیدار نمی شود بجز وقتی محبوترین افراد خانواده او را از خواب بیدار می کند، تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید.

و اگر منافق باشد می گوید: شنیدم مردم چیزی می گویند، من هم همچنان گفتم، نمی دانم چه نام دارد، پس دو فرشته می گویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، و به زمین گفته می شود: او را در هم بفشار، پس او را بهم می فشارد تا اینکه دندوهای بدنش در هم شکسته شود، و همچنان عذاب می بیند تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید.

٤٣ - قبر انسان مؤمن از گلها و سبزیها تا روز قیامت پر می شود، رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلََّ عَنْهُ أَصْحَابَهُ، حَتَّى إِنَّهُ يَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالْمَ، أَتَاهُ مَلْكَانٌ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ - مُحَمَّدٌ - فَأَمَا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَيَقُولُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعِدِكَ مِنَ النَّارِ، قَدْ أَبْدَلَ اللَّهُ بِهِ مَقْعِدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَيِّعًا، وَيَفْسُحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَوْنَ ذِرَاعًا أَنَّ وَيَمْلأُ عَلَيْهِ خَضْرًا إِلَى يَوْمِ يَعْثُونَ. وَأَمَا الْكَافِرُ أَوَ الْمُنَافِقُ، فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقُولُ لَهُ: لَا درِيَّةَ وَلَا تَلِيقَ، ثُمَّ يَضْرِبُ بِمَطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أَذْنَيْهِ، فَيَصِحُّ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مِنْ بَلِيهِ غَيْرِ الثَّقَلَيْنِ، وَيَضْيِيقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلاعُهُ». [متفق عليه].

وقتی که بنده خدا دفن شد و دوستانش از اطراف او دور شدند، و او صدای پای آنها را می شنود، دو فرشته نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: در مورد این مرد چه می گفتی؟ - یعنی محمد ﷺ - پس اگر مؤمن باشد می گوید: گواهی می دهم که او بنده و فرستاده خداست، پس به او گفته می شود: نگاه کن بسوی جایگاهت که از جهنم است، و خداوند آنرا به جایگاه و مسکنی از بهشت تبدیل کرده، و همه آنرا می بینند، و قبر او هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند، و از گلها و سبزیها تا روز قیامت پر می شود، و اما کافر و یا منافق به او گفته می شود: چه می گفتی در باره مردی که میان شما ظهرور کرد؟ جواب می دهد: نمی دانم، آنچه مردم می گفتند، می گفتم، پس به او گفته می شود: ندانستی و نخواندی، سپس ضربتی با چکشی از آهن بین دو گوش او زده می شود و فریاد و نعرهای می کشد

که بجز إنس و جن سایر اطرافیانش آواز او را می‌شنوند، و قبر بر او تنگ می‌شود تا اینکه دندنهایش در هم شکسته شود.

٤٤ - جواب انسان مؤمن در قبر هدایتی از جانب خداوند است که به او داده می‌شود.

٤٥ - در قبر از میت بجز از عبادت و دین سؤال دیگری نمی‌شود.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلِكُ الْفِيَوْلَةِ مَا كَنْتَ تَقُولُ لَهُ: مَا كَنْتَ تَعْبُدُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ هُدَاءُ الْمُهَاجِرِ» فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلِكُ الْفِيَوْلَةِ مَا كَنْتَ تَقُولُ لَهُ: مَا كَنْتَ تَعْبُدُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ هُدَاءُ الْمُهَاجِرِ» قال: كنت أعبد الله، فيقول له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: هو عبد الله ورسوله، فما يسأل عن شيء غيرها، فينطلق به إلى بيت كان في النار، فيقول له: هذا بيتك كان في النار، ولكن الله عصمرك ورحمك، فأبدلك به بيتك في الجنة، فيقول: دعوني حتى أذهب فأبشر أهلي، فيقال له: أسكن وإن الكافر إذا وضع في قبره، أتاه ملك فيتهراه، فيقول له: ما كنت تعبد؟ فيقول: لا أردي، فيقال له: لا دريت ولا تلقيت، فيقال: فما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: كنت أقول ما تقول الناس، فيضرره بمطراق من حديد بين أذنيه، فيصبح صيحة يسمعها الخلق غير الثقلين». [أبوداود، وصحیح الجامع ١٩٢٦].

وقتی بندۀ مؤمن دفن شد فرشته‌ای بر او وارد می‌شود و به او می‌گوید: چه چیزی را عبادت می‌کردی؟ پس اگر خدا او را هدایت کرده می‌گوید: خداوند را می‌پرستیدم، و به او می‌گوید: در مورد مردی که میان شما ظهرور کرد چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: او بندۀ خدا و فرستاده اوست، پس از او چیز دیگری سؤال نمی‌شود، و او بطرف خانه‌ای که در جهنم است برده می‌شود، و به او گفته می‌شود: این خانه تو است، ولكن خداوند بر تو رحم کرده و تو را از آن نجات

داده، و آنرا به خانه‌ای در بهشت تبدیل کرده است، پس مردہ می‌گوید: بگذارید به خانه‌ام رفته آنها را با خبر کنم، پس به او گفته می‌شود: اینجا مسکن بگیر. وقتی کافر در قبر دفن شد، فرشته‌ای بر او وارد شده و او را توبیخ می‌کند و به او می‌گوید: چه کسی را عبادت می‌کردی؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، پس به او گفته می‌شود: ندانستی و نخواندی، و به او گفته می‌شود: در مورد مردی که میان شما ظهرور کرد چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: می‌گفتم آنچه مردم می‌گفتند، پس به او با چکش آهنه بین دو گوشش ضربه‌ای می‌زنند، و فریاد و نعره‌ای می‌کشد که تمامی خلق بجز انس و جن صدای او را می‌شنوند.

٤٦ - آنچه روی زمین می‌گذرد مردگان نمی‌شنوند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْقَنَ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الْدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ﴾ (الروم: ٥٢).

[تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند!].

٤٧ - کفاری که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه‌انداخته شدند سخن پیامبر ﷺ را شنیدند، اما توانایی جواب دادن را نداشتند.

در بخاری به ثبوت رسیده است که رسول الله ﷺ کنار اهل چاه ایستادند و فرمودند «وجدت ما وعدكم ربكم حقاً؟ فقيل له: تدعوا أمواتاً؟ فقال: ما أنتم بأسمع منهم ولكن لا يحييون». [البخاري].

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

آیا آنچه پروردگار شما به شما و عده داده بود حقیقت یافتید؟ بعضی از یاران گفتند: آیا مردگان را صدا می‌زنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: شما بهتر از آنها نمی‌شنوید، ولی آنها نمی‌توانند جواب بدهنند.

۴۸ - اشتیاق صحابه و یاران در برزخ، آنهایکه در راه خدا شهید شدند، به برادرانشان که زنده‌اند، تا اینکه آنها را از کرامتی که برای شهداء آماده شده با خبر سازند، رسول الله ﷺ به یاران خود فرمودند: «لَمَّا أصيَبَ إِخْوَانَكُمْ بِأَحْدٍ، جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طِيرٍ خُضْرٍ، تَرَدَّ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ، تَأَكَّلَ مِنْ ثَمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلِ مِنْ ذَهَبٍ، مَعْلَقَةً فِي ظَلِّ الْعَرْشِ، فَلَمَّا وَجَدُوا طَيْبًا مَأْكُلَهُمْ وَمَشْرِبَهُمْ وَمَقْيِلَهُمْ، قَالُوا: مَنْ يَبْلُغُ إِخْوَانَنَا عَنَا أَنَا أَحْيَاءُ فِي الْجَنَّةِ نَرْزَقُ، لَئِلَا يَزَهُدُوا فِي الْجَهَادِ، وَلَا يَنْكِلُوا عَنِ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَبْلُغُهُمْ عَنْكُمْ». [احمد وابوداود، والحاکم، وصحیح الجامع ۵۰۸۱].

وقتی برادران شما در عزوه أخذ شهید شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرنده‌گان سبز رنگ که در بهشت هستند داخل کرد، و این پرنده‌گان به رودهای بهشت آمده و از میوه‌های آن می‌خورند و بطرف فانوس و شمعدانی از طلا که به ظل و سایه عرش خدا معلق است باز می‌گردند، وقتی لذت خوردن و آشامیدن و خوابیدن را احساس کردند، گفتند: چه کسی برادرانمان را با خبر می‌سازد از ما که در بهشت زنده هستیم، و رزق و روزیمان به ما می‌رسد، تا اینکه از جهاد در راه خدا چشم پوشی نکنند و دست نکشند، و از جنگ ناراحت نشونند، خداوند فرمود: من آنها را از شما با خبر می‌کنم.

فصل چهارم:

عذاب جسمانی که گناهکاران در قبرشان میبینند

عن سمرة بن جندب ﷺ قال: كان رسول الله ﷺ ما يكثر أن يقول لأصحابه: هل رأى أحد منكم من رؤيا؟ فيقص عليه من شاء الله أن يقص، وأنه قال لنا ذات غداة: إله أتاني الليلة آتىان، وإنهما قالا لي: انطلق، وإنني انطلقت معهما، وإنما أتينا على رجل مضطجع، وإذا آخر قائم عليه بصخرة، وإذا هو يهوي بالصخرة لرأسه، فيبلغ رأسه، فيتددهد الحجر هاهنا، فيتبع الحجر فإذا خذه، فلا يرجع إليه حتى يصح رأسه كما كان، ثم يعود عليه فيفعل به مثل ما فعل المرة الأولى، قال: قلت لهما: سبحان الله! ما هذان؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقا فأتينا على رجل مستلق لفقاء، وإذا آخر قائم عليه بكلوب من حديد، وإذا هو يأتي أحد شقي وجهه، فيبشره شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، ثم يتحول إلى الجانب الآخر فيفعل به مثل ما فعل بالجانب الأول، مما يفرغ من ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل مثل ما فعل في المرة الأولى، قال: قلت: سبحان الله! ما هذان؟ قال: قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقا فأتينا على مثل التئور، فأحسب الله قال: فإذا فيه لغط وأصوات، فاطلعنا فيه فإذا فيه رجال ونساء عراة، وإذا هم يأتهم هب من أسفل منهم، فإذا أتاهم ذلك اللهب ضوضوا، قلت: ما هؤلاء؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقا فأتينا على نهر حسبت أنه كان يقول: أحمر مثل الدم، وإذا في النهر رجل سايع يسبح، وإذا على شط النهر رجل قد جمع عنده حجارة كثيرة، وإذا ذلك السايع يسبح ثم يأتي ذلك الذي قد جمع

عنه الحجارة، فيفغر له فاه فبلقمه حجراً، فينطلق فيسبح، ثم يرجع إليه، كلما رجع إليه فغر له فاه فألقمه حجراً، قلتُ لهم: ما هذان؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على رجل كريه المرأة، أو كأكره ما أنت راء رجلاً مرأى، فإذا هو عنده نار يخشها ويسعى حولها، قلتُ لهم: ما هذا؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على روضة معتمدة فيها من كل نور الربيع، وإذا بين ظهري الروضة رجل طويل، لا أكاد أرى رأسه طولاً في السماء، وإذا حول الرجل من أكثر ولدان، ما رأيتم قط، قلتُ: ما هذا؟ وما هؤلاء؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا إلى روضة عظيمة لم أر دوحة قط أعظم منها ولا أحسن، قالا لي: ارق فيها، فارتقينا فيها إلى مدينة مبني بلين ذهب ولبن فضة، فأتينا بباب المدينة فاستفتحنا، ففتح لنا فدخلناها، فلتقانا رجال شطر من خلقهم كأحسن ما أنت راء، وشطر منهم كأبشع ما أنت راء، قالا لهم: اذهبوا فقعوا في ذلك النهر، وإذا هو نهر معترض يجري كأن ماءه الحمض في البياض، فذهبوا فوقعوا فيه، ثم رجعوا إلينا قد ذهب ذلكسوء عنهم، فصاروا في أحسن صورة، قال: قالا لي: هذه جنة عدن، وهذا منزلك، فسما بصري صعداً، فإذا قصر مثل الربابة البيضاء، قالا لي: هذا منزلك، قلتُ لهم: بارك الله فيكما، فذراني فأدخله، قالا: أما الآن فلا، وأنت داخله، قلتُ لهم: فإني رأيتُ منذ الليلة عجباً! فما هذا الذي رأيتُ؟ قالا لي: أما إنا سنخبرك: أما الرجل الأول الذي أتيتَ عليه يبلغ رأسه بالحجر، فإنه الرجل يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة، وأما الرجل الذي أتيتَ عليه يشرشر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، فإنه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة

تبلغ الآفاق، وأما الرجال والنساء العراة الذين هم في مثل بناء التئور، فإنهم الزناة والزوانى، وأما الرجل الذى أتى عليه يسبح في النهر ويلقى الحجارة فإنه أكل الربا، وأما الرجل الكريه المرأة الذى عند النار يخشى حولها، ويسعى حولها، فإنه مالك خازن جهنم، وأما الرجل الطويل الذى في الروضة، فإنه إبراهيم، وأما الولدان الذين حوله، فكل مولود مات على الفطرة».

وفي رواية البرقاني: «ولد على الفطرة»، فقال بعض المسلمين: يا رسول الله: وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله ﷺ: وأولاد المشركين، وأما القوم الذين كانوا شطرين منهم حسن وشطر منهم قبيح، فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحًا وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم». [البخاري].

وفي رواية له: «رأيت الليلة رجلين أتياي فاخرجاني إلى أرض المقدسة، ثم ذكره وقال: فانطلقا إلى نقب مثل التئور، أعلى ضيق وأسفله واسع، يتقد تحته ناراً، فإذا ارتفعوا ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خدت رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة، وفيها: حتى أتينا على نهر من دم - ولم يشك - فيه رجل قائم على وسط النهر، وعلى شط النهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النهر، فإذا أراد أن يخرج رمى الرجل بحجر في فيه، فرده حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجر، فيرجع كما كان، وفيها: فصعدا بي الشجرة فادخلاني داراً لم أرّ قط أحسن منها، فيها رجال شيخ وشباب، وفيها: الذي رأيته يشق شدقه فكذاب يحدث بالكذبة، فتحمل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيفعل به إلى يوم القيمة، وفيها: الذي رأيته يشدخ رأسه فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم

يعمل فيه بالتهار، فيفعل به إلى يوم القيمة، والدار الأولى التي دخلت، دار عامة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فارفع رأسك، فرفعت رأسني فإذا فوقي مثل السحاب، قالا: ذاك منزلك، قلت: دعاني أدخل منزلي، قالا: إله بقى لك عمر لم تستكمله، فلو استكملته أتيتَ منزلك». [البخاري نقل عن رياض الصالحين، باب تحريم الكذب].

از سمره بن جندب ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ زیاد از اصحاب و یاران می‌پرسیدند: آیا یکی از شما خواب و خیالی را در وقت خوابیدن ندیده؟ پس هر کس خواست آنچه در خواب دیده برایش حکایت کند، و یکی از روزها به ما گفت: دیشب دو نفر بر من وارد شدند و به من گفتند: با ما بیا، من هم با آنها رفتم، تا اینکه بر مردی که خوابیده وارد شدیم، و مرد دیگری تخته سنگی را در دست دارد و بطرف سرش پرتاپ کرده سرشن را شکسته و زخمی می‌کند، و تخته سنگ می‌غلطد و از او دور می‌شود، وی دنبال آن رفته، تخته سنگ را می‌گیرد، و وقتی بطرف آن مرد باز می‌گردد زخم و شکستگی او خوب شده و به صورت اولش باز می‌گردد، پس بار دیگر تخته سنگ را بطرف سر مرد پرتاپ کرده و مرد را شکسته و زخمی می‌کند، فرمود: به آنها گفتم: سبحان الله! این دو چه کسی هستند؟ جواب دادند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه بر مردی آمدیم که با پشت خود خوابیده و مرد دیگری با قلاب آهنی بر سر او ایستاده و طرفی از صورت، و بینی، و چشم او را با آن قلاب آهنی بطرف زمین می‌کشد، سپس بطرف دوم می‌رود و آنرا نیز به همین حالت بطرف زمین می‌کشد، و هنوز طرف

دوم را بطرف زمین نکشیده که می‌بیند طرف اول از آن زخمها خوب شده، و همین کار را انجام می‌دهد، فرمود: گفتم: سبحان الله! اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آن‌ها رفتم تا این که به جایی مثل تنور رسیدیم - راوی حدیث می‌گوید - فکر می‌کنم گفت: پس دیدم که صدای غوغائی از تنور برپاست، وقتی داخل آن نگاه کردیم دیدم مردان و زنانی لخت و برهنه از لباس در آن هستند، و شعله آتش از پایین آنها زیانه می‌کشد، و وقتی آتش به آنها می‌رسد فریاد و نعره می‌کشند، گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به رودخانه‌ای رسیدیم - راوی حدیث می‌گوید - فکر کنم فرمود: رودخانه همانند خون سرخ بود، و مردی را دیدم که در رودخانه شنا می‌کند، و بر ساحل آن مرد دیگری است که نزد خود سنتگلاخهای زیادی جمع کرده، و آن مردی که در رودخانه شنا می‌کند بعد از شنا بطرف مردی که بر ساحل آن است می‌آید و مرد شناگر دهان خود را بطرف مردیکه در ساحل است باز کرده و آن مرد سنگی در دهانش می‌اندازد، و مرد شناگر برگشته به شنای خود ادامه می‌دهد، سپس بار دیگر بطرف ساحل بر می‌گردد و دهانش را باز می‌کند و مرد دومی سنگی را در دهانش می‌اندازد، و همین کار را ادامه می‌دهد، پس گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به مردی رشت و بد منظر مانند زشترين مردی که پيدا شود رسیدیم، و نزد او آتشی بود که آنرا روشن می‌کرد و دور آن می‌گشت، به آنها گفتمن: این مرد چه کسی است؟

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بستانی پر از درخت رسیدیم که در آن از تمامی گلها بهاری وجود دارد، و در بین این بستان مردی است بلند قامت، و از بلندی او سرش در آسمان پیدا نمی‌شود، و گردآگرد او بچه‌های خیلی زیادی هستند که از زیادی این بچه‌ها همچنین ندیده‌ام، گفتم: این مرد چه کسی است؟ و این بچه‌ها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بستانی بزرگ که در آن درختانی خیلی بلندی بود رسیدیم، چنین درختهای بلند و زیبائی ندیده بودم، به من گفتند: بالای بستان برو، پس رفتم بالا به شهری رسیدیم که با خشت‌های طلا و نقره ساخته شده بود، و به این شهر آمدیم و در آنرا زدیم، در باز شد و داخل شدیم و دیدیم مردانی هستند که نیمی او بدنشان مانند بهترین چیزی که دیدی، و نیمی دیگر مانند بدترین و زشترين چیزی که تو دیدی، به آن مرداها گفتند: بروید خود را در آن رود بیاندازید، و رودی دیدم دراز و جاری، و آب آن همانند شیر سفید بود، پس رفتند و خود را در آن رود انداختند، و وقتی برگشتند آن بدی و زشتی از آنها رفته و به شکل خیلی خوشگل و زیبا در آمده بودند.

فرمود: به من گفتند: این بهشت و جنات عدن است، و آنهم منزل و خانه^{*} تو است، پس چشمم را بلند کردم قصری را همانند ابرهای سفید دیدم، به من گفتند: این منزل و خانه^{*} تو است، فرمود: به آنها گفتم: بارک الله فیکما (خدا شما را برکت دهد) بگذارید داخل آن شوم، گفتند: اما الاآن نه، ولی روز قیامت در آن

داخل خواهی شد، فرمود: به آنها گفتم حقیقتاً که دیشب چیزهای عجیبی را دیدم، پس آن چه بود که دیدم؟ گفتند: از آنها تو را با خبر خواهیم کرد. اما مرد اولی که بر آن وارد شدی و یکی سرشن را با سنگ می‌شکست، او مردی است که قرآن را گرفته و حفظ کرده ولی قبول نمی‌کند و آن را مرفوض و مردود می‌داند، و از نمازهای پنجگانه می‌خوابد و آنرا بجا نمی‌آورد. و مردی که بر او وارد شدی و مرد دیگری طرف صورت، و بینی، و چشمی را با قلاب آهنی بطرف زمین می‌کشید او مردی است که وقتی از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغ می‌گوید و این دروغش به افق، یعنی: به همه جا می‌رسد، ولی مردان و زنانیکه در تنور برهنه و لخت بودند آنها زناکاران و بی‌عفتان هستند، و مردی که شنا می‌کرد و دیگری سنگی در دهانش می‌انداخت او کسی است که ربا و سود حرام می‌خورد، و مرد زشت و بد منظر که آتش روشن می‌کرد و اطراف آن می‌گشت، او مالک خازن و خزانه دار جهنم است، و مرد بلند قامت که در بوستان دیدی او ابراهیم علیه السلام است، و بچه‌ها که دور او جمع بودند، هر بچه‌ای که بر فطرت الهی از دنیا می‌رود، - در روایت دیگر - هر بچه و مولودی که بر فطرت الهی بدنیا آمد، بعضی از مسلمانان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: بر اولاد مشرکین چه می‌شود؟ فرمود: همچنین اولاد مشرکین که بر فطرت از دنیا می‌روند با آنها خواهند بود.

اما کسانی که نیمی از آنها خوب و نیمی دیگر زشت بودند، آنها کسانی

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

هستند که عمل صالح و نیک را با عمل بد با هم مخلوط کرده‌اند و خداوند از آنها تجاوز و عفو فرمودند.

و در روایت دیگر است: پس به جایی که مانند تنور بود رسیدیم، که بالای آن تنگ و پایین آن وسیع بود، و زیر آن آتش بریا بود، وقتی آتش زبانه کشیده و بالا آمد آنهاییکه در آن هستند همراه شعلهٔ آتش بالا می‌آیند تا اینکه نزدیک است از آن خارج شوند، و وقتی شعلهٔ آن پایین رفت همراه آن به پایین می‌روند، و در آن مردان و زنان لخت و برهنه هستند.

و در روایت دیگر آمده که: تا اینکه بر رودی از خون رسیدیم - در اینجا راوی حدیث شک نکرد - و مردی در وسط رود ایستاده، و بر ساحل رود مرد دیگری است و سنگلانخهای زیادی نزد اوست، و وقتی مردی که در داخل رود است خواست بپرون رود او سنگ در دهانش پرتاپ می‌کند و نمی‌گذارد از رود خارج شود و آن مرد برمی‌گردد و به شنای خود ادامه می‌دهد، و همین کار را همچنان انجام می‌دهد.

و در روایت دیگر است که: مرا به بالای درختی بردنده و داخل خانه‌ای کردند، چنین خانه‌ای از خوبی آن ندیده بودم، و در آن مردان پیر و جوان بودند.

و در روایت دیگر است: آنکه دیدم صورتش را بطرف زمین می‌کشند فرد دروغگو است که دروغ می‌گوید و دروغ او به آفاق می‌رسد، و تا روز قیامت با او چنین رفتار می‌شود.

و در روایت دیگر: آن مردی که سرش می‌شکست کسی است که خداوند به او قرآن یاد داده و او از نماز سنت شب خوابیده، و در روز به آن قرآن عمل نکرده است.

و خانهٔ اولی که داخل شدی خانهٔ تمامی مؤمنان است، و اما خانهٔ دومی خانهٔ شهداء است، و من جبریل هستم و این که همراه من است میکائیل است، و سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم بالای سرم همانند ابری را دیدم، گفتند آن منزل تو است، گفتم: بگذارید داخل منزلم شوم، گفتند: هنوز عمر تو باقی است، وقتی عمرت بپایان رسید داخل آن خواهی شد.

فصل پنجم:

از گناهانی که گناهکاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می‌بینند

۱ - عذاب کسیکه قرآن را حفظ کرده و بعد آنرا مردود دانسته و قبول نمی‌کند، و خوابیدن از نمازهای فرض پنجگانه: که قبلًاً آنرا در حدیث سمره بن جنبد در ص (۴۸) و ترجمه آن در ص (۵۱) ذکر کردیم که در حدیث آمده بود: ما بر مردی وارد شدیم که خوابیده بود و دیگری با تخته سنگی بالای سر او ایستاده است، و آن تخته سنگ را بطرف سر آن مردی که خوابیده پرتاب می‌کند و سرش را می‌شکند، و سنگ غلطیده به کناری می‌افتد و مرد دومی بطرف تخته سنگ رفته و آنرا گرفته بر می‌گردد و وقتی برگشت سر مرد اولی از زخم و شکستگی خوب شده است، و همچنین این کار را انجام می‌دهد، سپس در آخر حدیث فرشتگان اینرا به رسول الله ﷺ گفتند که: او شخصی است که قرآن را گرفته و حفظ کرده سپس آنرا قبول نمی‌کند، و هنگام نمازهای فرض و پنجگانه می‌خوابد - و در روایتی است که: این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

۲ - عذاب دروغگو:

در حدیث سمره بن جنبد ﷺ آمده که رسول الله ﷺ فرمود: رفتیم تا اینکه به مردی رسیدیم که به پشت خوابیده و دیگری بالای سرش ایستاده و قلاب آهنی در دست داشت، و با آن قلاب طرفی از صورت، و بینی، و چشم آن مرد را بطرف زمین می‌کشد، سپس بطرف دوم او رفته و همین کار ار انجام می‌دهد، و

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

هنوز از طرف دوم او تمام نشده که طرف اول او خوب می‌شود، و همین کار را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمد که: این شخص دروغگو است که وقتی از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغ می‌گوید و آن دروغ به آفاق دنیا می‌رسد، - و در روایتی است - که این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

۳ - عذاب مردان و زنان زناکار و بی‌عفت:

در حدیث سابق آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: رفتیم تا اینکه به چیزی مانند تنور و کوره^۱ آتشی رسیدیم، و از آن صدای غوغائی می‌آمد، و وقتی در آن نگاه کردیم زنان و مردان لخت و برخene را دیدیم که از پایین آنها آتش زبانه می‌کشد، و وقتی آتش به آنها رسید نعره و فریاد می‌کشند، و در آخر حدیث آمده که: اینها مردان و زنان زناکار و بی‌عفت هستند.

۴ - عذاب زیاخواری و سود حرام:

همچنین در حدیث سابق ذکر شد که رسول الله ﷺ فرمودند: رفییم تا اینکه به رودخانه‌ای رسیدیم، راوی حدیث می‌گوید: فکر کنم فرمود: رنگ آن همانند خون سرخ بود، و در آن رودخانه شناگری بود که شنا می‌کرد، و بر ساحل آن رود مرد دیگری بود که سنگلاخهای زیادی نزد خود جمع کرده و آن شناگر شنا کرده سپس بطرف ساحل آمده، و آن مرد دومی سنگی در دهان او پرتاپ می‌کند، سپس برگشته و شنا می‌کند، و این عمل را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمده که این شخصی است که ربا و سود حرام می‌خورد.

القبر؛ عذابه و نعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۵ - عذاب کسیکه إدرار و پیشاب خود را تمیز و پاک نمی‌کند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عامة عذاب القبر من البول». [النسائي و صحيح الجامع
[۱۸۹۳]

بیشتر عذاب قبر از إدرار و شاش انسان است، یعنی: کسیکه إدرار و شاش خود را تمیز نمی‌کند.

۶ - زیاد شدن عذاب کافر در قبرش با گریه کردن خانواده و خویشاوندان برای او.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِعْضٍ بَكَاءً أَهْلَهُ عَلَيْهِ». [متفق عليه]

وقتی اهل و خویشان کافر برای او گریه می‌کنند خداوند عذاب کافر را می‌افزاید.

۷ - مرده در قبر بسبب گریه و زاری و شیون صدای بلند عذاب داده می‌شود.
رسول الله ﷺ فرمودند: «الميت يعذب في قبره بما نسيح عليه». [مسند الفردوس،
صحیح الجامع [۱۲۱۸]

مرده بسبب گریه و زاری و شیون بلند در قبرش عذاب داده می‌شود. [ولی اگر شخص مرده در زندگی خود وصیت کرد که برای او گریه و زاری نکنند، عذاب نخواهد دید، - والله أعلم - مراجعه شود به کتاب (أحكام الجنائز) نوشته الشیخ الألبانی ص ۲۸ - ۲۹].

۸ - مرده در قبر بسبب بعضی از کلماتی که خانواده‌اش در باره او می‌گویند عذاب داده می‌شود.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما من ميت يموت فيقوم باكيهم فيقول: واجلاه، واستداه، أو نحو هذا إلا وكلَّ به مكان يلهزانه: أهكذا كنت». [الترمذی، صحيح الجامع ۵۶۶۴، صحيح الترغیب والترہیب].

هیچ مرده‌ای فوت نمی‌کند و خانواده و کسانی که برایش گریه می‌کنند و می‌گویند: وای بر این کوه بزرگ که از بین ما رفت، وای بر این مردی که همانند ندارد، مگر اینکه خداوند دو فرشته بر او موکل و مسلط می‌کند و او را تکان و حرکت می‌دهند و اذیت می‌کنند و می‌گویند: آیا تو چنین بودی؟

۹ - عذاب کسیکه سخن چینی می‌کند.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ از کنار دو قبر گذشتند و فرمودند: «إِنَّهُمَا يَعْذِبَانِ، وَمَا يَعْذِبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلِّي إِنَّهُ كَبِيرٌ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَرُ مِنْ بُولِهِ». [متفق عليه].

صاحب این دو قبر عذاب می‌بینند، ولی سبب عذابشان چیز بزرگی نیست، بلی بزرگ است، اما یکی از آنها سخن چینی می‌کرد، و دیگری خود را از إدرار و پیشاب تمیز نمی‌کرد.

فصل ششم

پیامبران علیهم السلام و زندگی بروز

۱ - خداوند فرشته‌ای نزد قبر رسول الله ﷺ وکیل قرار داده است تا رسول الله ﷺ را خبر دهد که چه کسی بر او درود می‌فرستد، و نام شخصی را که بر او ﷺ درود می‌فرستد ذکر کند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أكثروا الصلاة علىَّ، فإنَّ الله وكل بي ملكاً عند قبري، فإذا صلَّى عليَّ رجل من أمتي، قال لي ذلك الملك: يا محمد إنَّ فلان بن فلان صلَّى عليك الساعة». [مسند الفردوس، صحيح الجامع ١٢١٨].

بسیار و خیلی زیاد بر من درود و صلوات بفرستید، چون خداوند متعال فرشته‌ای را نزد قبر من معین کرده، وقتی یکی از مردان امت من بر من درود و صلوات فرستاد آن فرشته به من می‌گوید: ای محمد فلانی فرزند فلانی در این ساعت بر تو درود و صلوات فرستاد.

و همچنین می‌فرماید: «أكثروا الصلاة علىَّ في يوم الجمعة، فإنه ليس يصلِّي علىَ أحد يوم الجمعة إلا عرضت عليه صلاته». [صحيح الجامع ١٢١٩].

روز جمعه بر من درود بسیار بفرستید، زیرا هر کس در روز جمعه بر من درود بفرستد، درود او بر من عرضه می‌شود.

۲ - زمین اجساد انبیاء و پیامبران را نمی‌خورد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ أَيَامَكُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلُقُ آدَمَ، وَفِيهِ

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

فيض، وفيه النفخة، وفيه الصعقة، فاكثروا عليَّ من الصلاة فيه، فإنَّ صلاتكم معروضة عليَّ، إنَّ الله حرم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء». [أبوداود، وابن ماجه، وصحيح الجامع ٢٢٠٨].

بهترین روزهای شما روز جمعه است، در آن روز خداوند آدم علیه السلام را آفرید، و در روز جمعه فوت کرد، و در روز جمعه فرشته در بوق (شیپور) می‌دمد، و در این روز صعقه، یعنی: مردن تمامی انسانها خواهد بود، پس در این روز بر من درود و صلواتی بسیار بفرستید، چون درود و صلوات شما بر من عرضه خواهد شد، و خداوند متعال خوردن جسد آنباie را بر زمین حرام کرده است.

٣ - پیامبران در قبرهایشان زنده هستند.

٤ - نماز پیامبران عليهم السلام در قبرهایشان.
رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون». [صحیح الجامع ٢٧٨٧]

پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند.

و فرمودند: «مررتُ ليلةً أسرى بي على موسى قائماً يصلي في قبره». [مسلم وغيره].

شب إسراء از کنار موسى علیه السلام گذشتم او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند.

ملاقات رسول الله ﷺ با آدم و يحيى و عيسى و يوسف و إدريس و هارون و موسى و إبراهيم عليهم السلام.

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۶۳

گریه کردن موسى علیه السلام در برزخ بخاراط اینکه محمد ﷺ از او بهتر است و بر او برتری دارد.

نصیحت موسى علیه السلام به رسول الله ﷺ تا اینکه از خداوند در نمازهایی که بر بندگان خود فرض کرده است تحفیف بطلید.

[زیرا نمازهای پنجگانه، پنجاه رکعت بود که خداوند متعال با درخواست رسول الله ﷺ آنرا به هیفده رکعت در هر شبانه روز تحفیف داد، ولی ثواب آن همان پنجاه رکعت می‌باشد].

عن مالك بن صعصعة عن رسول الله ﷺ أله قال: «يَنِمَا أَنَا فِي الْحَطِيمِ مُضطجعاً، إِذ أَتَانِي آتٍ فَقَدْ مَا بَيْنَ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ فَاسْتَخْرَجْ قَلْبِي، ثُمَّ أُتِيتَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مَلْوَءَةً إِيمَانًا، فَغَسَلَ قَلْبِي بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ حَشِيَ، ثُمَّ أُعْيَدَ، ثُمَّ أُتِيتَ بِدَابَّةَ دُونَ الْبَغْلِ وَفَوْقَ الْحَمَارِ أَيْضًا، يَقَالُ لَهُ الْبَرَاقُ، يَضْعُ خَطْوَةً عَنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ، فَحُمِّلَتْ عَلَيْهِ، فَانطَّلَقَ بِي جَبَرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَاسْتَفْتَحْ، قَيْلٌ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبَرِيلٌ، قَيْلٌ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قَيْلٌ: وَقَدْ أُرْسَلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَيْلٌ: مَرْحَبًا بِهِ، فَنَعَمَ الْمُجْيِءُ جَاءَ، فَفَتَحْ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا فِيهَا آدَمُ، قَالَ: هَذَا أَبُوكَ آدَمَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ، فَرَدَ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالابْنِ الصَّالِحِ.

ثُمَّ صَعَدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ، فَاسْتَفْتَحْ، فَقَيْلٌ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبَرِيلٌ، قَيْلٌ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قَيْلٌ: وَقَدْ أُرْسَلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَيْلٌ: مَرْحَبًا بِهِ، فَنَعَمَ الْمُجْيِءُ جَاءَ فَفَتَحْ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا يَحْيَى وَعِيسَى، وَهَمَا أَبْنَاءُ الْخَالَةِ، قَالَ: هَذَا يَحْيَى وَعِيسَى، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا، فَسَلَّمُتْ، فَرَدَّا، ثُمَّ قَالَا: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ.

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشى آن

٦٤

ثم صعد بي إلى السماء الثالثة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم الجيء جاء، ففتح، فلما خلصت إذا بيوسف، قال: هذا يوسف، فسلم عليه، فسلمت عليه، فرد، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي حتى أتى السماء الرابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك، قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم الجيء جاء، ففتح، فلما خلصت إذا إدريس، قال: هذا إدريس، فسلم عليه، فسلمت، فرد، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي السماء الخامسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم الجيء جاء، فلما خلصت إلى هارون، قال: هذا هارون، فسلم عليه، فسلمت، عليه، فرد، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي إلى السماء السادسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم الجيء جاء، فلما خلصت فإذا موسى، قال: هذا موسى، فسلم عليه، فسلمت عليه، فرد، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح، فلما تجاوزت بكى، قيل له: ما يبكيك؟ قال: أبكي لأنَّ غلاماً بعثَ بعدي يدخل الجنة من أمته أكثر من يدخل من أمتي.

ثم صعد بي إلى السماء السابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد بعثَ إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم

المجيء جاء، فلما خلصت إذا إبراهيم، قال: هذا أبوك إبراهيم، فسلم عليه، فسلمت عليه، فردة السلام، فقال: مرحباً بال ابن الصالح، والنبي الصالح.

ثم رفعت لي سدراً المتهى، فإذا نبتها مثل قلال هجر، وإذا ورقها مثل آذان الفيلة، قال: هذه سدراً المتهى، وإذا أربعة أنهار، نهران باطنان، ونهران ظاهران، قلت: ما هذان يا جبريل؟ قال: أما الباطنان فنهران في الجنة، وأما الظاهران فالنيل والفرات.

ثم رفع لي البيت المعمور، فقلت: يا جبريل: ما هذا؟ قال: هذا البيت المعمور، يدخله كل يوم سبعون ألف ملك، إذا خرجوا منه لم يعودوا إليه آخر ما عليهم، ثم أتيت بإناء من حمر، وإناء من لبن، وإناء من عسل، فأخذت اللبن، فقال: هي الفطرة التي أنت عليها وأمنت.

ثم فرض على حسون صلاة كل يوم، فرجعت فمررت على موسى، فقال: بم أمرت؟ قلت: أمرت بخمسين صلاة كل يوم، قال: إن أمنت لا تستطيع حسين صلاة كل يوم، وإنني والله قد جربت الناس قبلك، وعالجتبني إسرائيل أشد المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمنت، فرجعت، فوضع عني عشرأ، فرجعت إلى موسى، فقال مثله، فوضع عني عشرأ، فرجعت إلى موسى، فقال مثله، فرجعت فوضع عني عشرأ، فرجعت إلى موسى، فقال مثله، فرجعت فأمرت بخمس صلوات كل يوم، فرجعت إلى موسى، فقال: بم أمرت؟ قلت: بخمس صلوات كل يوم، قال: إن أمنت لا تستطيع خمس صلوات كل يوم، وإنني قد جربت الناس قبلك، وعالجت

بني إسرائيل أشدّ المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمتك، قلتُ: سألتَ ربِي حتى استحييتُ منه، ولكن أرضي وأسلم، فلما جاوزتُ ناداني منادٌ أمضيتْ فريضتي وخففتُ عن عبادي». [متفق عليه، وأحد والنمسائي].

از مالک بن صعصعه رض روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ فرمودند: در حالیکه زیر سایه^۱ دیوار کعبه بر پهلوی خود خوابیده بودم، ولی در خواب نبودم، فرشته‌ای آمد و سینه‌ام را شکافت و قلبم را بیرون آورد، و طشت طلایی که در آن پر از ایمان بود آورده شد، پس قلبم را با آب زمزم شستشو داده پر از ایمان کرد، و آنرا بسینه‌ام برگرداند، سپس حیوانی سفید رنگ کوچکتر از قاطر و بزرگتر از خر (الاغ) که که آنرا براق می‌نامند آورده شد، هر گامی که بر می‌داشت اندازه^۲ آن تا چشم می‌بیند با هم فاصله داشت، بر آن سوار شدم و جبریل مرا برد تا اینکه به آسمان دنیا رسیدیم، و از دربان خواست تا در را باز کند، آنان گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: من جبریل هستم، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث و فرستاده شده؟ گفت: بله، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، پس در را باز کردند، وقتی بالا رفتم آدم صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ را دیدم، جبریل گفت: این پدر تو آدم است، به او سلام کن، به او سلام کردم، و جواب سلامم را داد، سپس گفت: ای پیامبر صالح و فرزند نیک خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان دوم رسیدیم، و از آنان خواست تا در را باز کنند، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بله، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی

القبر؛ عذابه و نعیمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

۶۷

است که آمد، و در را باز کردند، وقتی بالا رفتم، یحیی و عیسی دو پسر خاله را دیدم، گفت: این یحیی و عیسی هستند، بر آنها سلام کن، بر آنها سلام کردم، و جواب سلام را دادند، سپس گفتند: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی. سپس مرا بطرف آسمان سوم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بله، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم، یوسف را دیدم، گفت: این یوسف است، بر او سلام کن، پس بر او سلام کردم، جواب سلام را داد، و گفت: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان چهارم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بله، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم ادریس را دیدم، گفت: این ادریس است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلام را داد، سپس گفت: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان پنجم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بله، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است

که آمد، وقتی بطرف هارون رفتم، گفت: این هارون است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلام را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بطرف آسمان ششم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم موسی را دیدم، گفت: این موسی است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلام را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

و وقتی از او عبور کرده و گذشتم، گریه کرد، گفتند: چه چیز تو را به گریه‌انداخت؟ گفت: گریه می‌کنم زیرا پیامبری بعد از من مبعوث شده که از امت و پیروان او بیشتر از امت و پیروان من داخل بهشت خواهند شد.

سپس مرا بطرف آسمان هفتم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم إبراهیم را دیدم، گفت: این پدر تو إبراهیم است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلام را داد، و گفت: فرزند نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

پس بر من سدراه المتهی (یعنی: درخت کنار) بهشت کشf و آشکار شد، و ثمره آنرا دیدم که مانند کوزه آب است که در شهر هجر (یکی از شهرهای نزدیکی مدینه منوره)، وجود دارد، یعنی بزرگ و برگهای آن از بزرگی مانند گوشاهی فیل است، گفت: این سدراه المتهی است، و چهار رودخانه را دیدم، دو رودخانه مخفی، و دو رودخانه آشکار و ظاهر بود، گفتم: ای جبریل؟ این دو چیست؟ گفت: اما دو رود مخفی، دو رود در جنت است، و اما دو رود آشکار و ظاهر، دو رود نیل و فرات است، یعنی: آنکه در بهشت می باشد.

سپس بر من بیت المعمور آشکار شد، یعنی: خانه معمور، گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است (یعنی: خانه‌ای که خداوند در آن همه چیزهایکه در دنیا رخ خواهد داد نوشته است)، و در هر روز (۷۰,۰۰۰) فرشته داخل آن می‌شوند و وقتی خارج شدند دوباره به آن باز نخواهند گشت.

سپس ظرفی از شراب، یعنی: عرق، و ظرفی از شیر، و ظرفی از عسل برایم آوردند، ظرف شیر را برداشم، جبریل گفت: این فطرتی است که تو و امت تو بر آن هستید.

سپس بر من (۵۰) نماز در هر شبانه روز فرض شد، و در حال برگشتن به زمین از کنار موسی ﷺ گذشتم، موسی گفت: چه دستوری بتو داده شده است؟ گفتم: دستور پنجاه نماز در هر شبانه روز به من داده شده است، موسی گفت: امت تو استطاعت (۵۰) نماز را ندارند، و بخدا سوگند که مردم را قبل از تو شناخته‌ام، و بنی إسرائیل را خیلی خوب بررسی کرده‌ام، پس بسوی پروردگارت برگرد و

تقاضا کن تا خداوند برای امت تو تخفیف دهد، من برگشتم، خداوند ده تای آنها را کم کرد، و بسوی موسی برگشتم، موسی همان گفته، قبلی خود را تکرار کرد، من برگشتم، و خداوند ده تای دیگر آنرا کم کرد، و بسوی موسی برگشتم، موسی همان گفته، قبلی خود را تکرار کرد، من برگشتم و خداوند ده تای دیگر حضرت موسی همان سخشن را تکرار کرد، من برگشتم و در شبانه روز به پنج نماز دستور داده شدم، بار دیگر بسوی موسی برگشتم، موسی گفت: بتو چه دستوری داده شده است؟ گفتم: بخواندن پنج نماز در شبانه روز دستور داده شده‌ام، موسی گفت: امت تو استطاعت پنج نماز را ندارند، و من مردم را قبل از تو تجربه کرده‌ام، و بنی اسرائیل را خوب بررسی نموده‌ام، پس بسوی پروردگارت برگرد و برای امت خود طلب تخفیف کن، گفتم: من آنقدر از خدا سؤال تخفیف کرده‌ام که از او حیا و شرم دارم، بیشتر از این سؤال نمی‌کنم، به همین راضی و تسلیم هستم، هنگامی که از موسی گذشم منادی مرا صدا زد و فرمود: فریضه‌هایم را تنفیذ و تمام کرده و برای بندگانم تخفیف دادم.

فصل هفتم:

آنچه مرده بعد از وفات از آن ثمره وثواب و پاداش می‌برد

۱ - نماز بر میت:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما من میتٰ يصلیٰ علیه أمة من المسلمين يبلغون أن يكونوا مائة، فيشفعون له، إلّا شفعوا فيه». [مسلم وغيره].

هر مرده‌ای که گروهی از مسلمانان بر او نماز بخوانند بطوریکه تعداد آنها بصد نفر برسد و برای او طلب شفاعت کنند، خداوند طلب شفاعت آنها را می‌پذیرد. و همچین فرمودند: «ما من میتٰ يصلیٰ علیه أمة من الناس إلّا شفعوا فيه». [النسائي، وصحیح الجامع ۵۶۶۳].

هر میتی که بر او جمعی از مردم نماز بخوانند، شفاعت آنها در مورد او پذیرفته می‌شود.

۲ - أنس و ألفت گرفتن مرده به برادرش بعد از دفن، به اندازه کشتن شتری و تقسیم گوشت آن.

و دلیل این را قبلًا در قول عمرو بن العاص رض ذکر کردیم که گفت: وقتی مرا دفن کردید دور قبرم به اندازه‌ای که شتری را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود مکث کنید، تا اینکه به شما أنس بگیرم و ببینم چگونه رسولان خدا، یعنی: منکر و نکیر را جواب دهم.

۳ - بعد از دفن بلا فاصله برای میت دعای مغفرت و تثبت بکنیم، از عثمان بن عفان رض روایت است که رسول الله ﷺ وقتی از دفن میت فارغ می‌شدند آنجا

القبر؛ عذابه و نعيمه - قبر؛ عذاب و خوش آن

ایستاده و می‌فرمودند: «استغفروا لأخيكم وسلوا له التثبيت، فإنه الآن يسأل». [أبوداود، وصحیح الجامع ۹۵۶].

برای برادرتان استغفار کنید، و از خداوند برای او ثبیت قول حق بطلبید، زیرا آن از او سؤال خواهد شد.

٤ - صدقه' جاریه‌ای که در زندگی خود وقتی در دنیا بوده اتفاق کرده باشد، و علم و دانشی که به مردم یاد داده باشد، و فرزند صالح و نیکوکاری که برایش دعا کند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا ماتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمْلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةِ صَدَقَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يَتَعَفَّعُ بِهِ، أَوْ وَلِدًّا صَالِحًا يَدْعُو لَهِ». [مسلم]. وقتی انسان دنیا را وداع می‌گوید عمل او قطع می‌شود بجز از سه چیز: صدقه' جاریه، یا علم و دانشی که از آن نفع برده شود، و یا فرزند صالح و نیکوکاری که برایش دعا کند.

٥ - صدقه‌ای که از طرف فرزند است.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که مردی به رسول الله ﷺ گفت: «إِنَّ أُمِّي أَفْتَلَتْ نَفْسَهَا وَلَا أَرَاها لَوْ تَكَلَّمَتْ صَدَقَتْ، فَهَلْ هَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصْدِقَتْ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ». [متفق عليه].

مادرم فوت کرده و حرف نزده است، و فکر می‌کنم اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، اگر من برایش صدقه کنم اجر و صدقه به او می‌رسد؟ فرمود: بلی.

٦ - دعا و استغفار کردن تمامی مسلمانان برای مرده، چنانکه خداوند

می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا حُوَّانَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾. (الحشر: ۱۰).

[همچین] کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می گویند: پروردگار! ما و برادرنمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز. و رسول الله ﷺ می فرماید: «من استغفر للمؤمنين وللمؤمنات، كتب الله له بكل مؤمن ومؤمنة حسنة». [الطبراني في الكبير، وصحيح الجامع ۵۹۰۲]. هر کس برای مؤمنان استغفار کند، خداوند برایش به تعداد زن و مرد مسلمان اجر و پاداش می نویسد.

زندگی در مرزهای اسلامی (سنگر) در راه خدا. رسول الله ﷺ می فرماید: «كل ميت يختتم على عمله إلا المرابط في سبيل الله، فإنه ينعي له عمله إلى يوم القيمة، ويؤمن فتنه القبر». [أبوداود، الترمذى]. هر میتی با مردنش عمل و کردار او پایان می یابد، بجز مرابط و کسی که در سنگر جهاد در راه خداست، که عمل و کردار او تا روز قیامت رشد و نمو کرده و زیاد می شود، و از فتنه و عذاب قبر نجات می یابد.

فصل هشتم:

آنچه سبب می‌شود تا از عذاب قبر نجات یابد

۱ - شهید شدن در میدان جنگ.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «للشهيد عند الله ست خصال: يُغفر له في أول دفعه من دمه، ويجزئ مقعده من الجنة، ويختار من عذاب القبر، ويؤمن الفزع الأكبر، ويخلص حلية الإيمان، ويزوج من الحور العين، ويُشفّع في سبعين إنساناً من أقاربه». [الترمذی، وابن ماجه، وأحمد، وأحكام الجنائز ص ٣٥ - ٣٦].

شهید نزد خداوند شش ویژگی دارد: با اولین قطره خون او گناهانش بخشدیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ قبر در امان است، به زیور ایمان آراسته می‌شود، با حور عین ازدواج داده می‌شود، شفاعت او در باره هفتاد تن از خویشاوندانش پذیرفته می‌شود.

و مردی از یاران پیامبر ﷺ روایت می‌کند که مردی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: چرا مؤمنان بر آنان فتنه قبر نازل می‌شود، بجز شهید؟ فرمود: «کفى بیارقة السیوف على رأسه فتنة». [النسائی، وأحكام الجنائز ص ٣٦].

برای آزمایش او برقهای شمشیری که بالای سر او بوده کافی است.

۲ - مرزداری در سنگرهای جهاد:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «رباط يوم وليلة خير من صيام شهر وقيامه، وإن مات فيه أجرى عليه عمله الذي كان يعمل، وأجرى عليه رزقه، وأمن الفتان». [مسلم].

سنگر گرفتن یک شبانه روز در راه خدا از روزه گرفتن یکماه و زنده نگهداشتن شباهی آن بهتر است، و اگر کشته شد ثواب و اجر عملی که انجام می‌داده و رزق او برایش تا روز قیامت نوشته می‌شود، و از عذاب قبر در امان بوده و نجات خواهد یافت.

و همچنین می‌فرماید: «كُل ميت يختتم على عمله إلأ المرابط في سبيل الله، فإنه ينمى له عمله إلى يوم القيمة، ويؤمن فتنة القبر». [مسلم].

هر مرده‌ای با مردن او عملش پایان می‌یابد، بجز سنگردار و مرابط در راه خدا، بلکه عمل او تا روز قیامت زیاد و افزایش یافته، و از عذاب قبر نجات می‌یابد.

۳ - مردن بسبب مرض شکم:

از عبدالله بن یسار روایت است که گفت: من با سلیمان بن صرد و خالد بن عرفطه نشسته بودم، آنها گفتند: مردی بسبب شکم درد فوت کرد، و فهمیدم که این دو نفر می‌خواهند در تشییع جنازه آنمرد شرکت کنند، پس یکی از آنها بدیگری گفت: آیا رسول الله ﷺ فرمودند: «من يقتله بطنه فلن يعذب في قبره؟ فقال الآخر: بلى، - وفي رواية - صدقت». [الترمذی، أحكام الجنائز ص ٣٨، وغيره].
کسیکه شکم درد او را بکشد در قبرش عذاب داده نمی‌شود؟ دیگری گفت: بلى، و در روایت دیگر آمده که شخص دومی گفت: راست گفتی.

٤ - خواندن سوره تبارک:

رسول الله ﷺ فرمودند: «سورة تبارك هي المانعة من عذاب القبر». [صحیح

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

خواندن سوره^۱ تبارک از عذاب قبر جلوگیری می‌کند.

۵ - مردن شب یا روز جمعه:

رسول الله ﷺ فرمودند: «ما من مسلم یوت يوم الجمعة أو ليلة الجمعة إلا وقاه الله تعالى فتنة القبر». [أحمد، والترمذی، وصحیح الجامع ۵۶۴۹].

هیچ مسلمانی روز یا شب جمعه از دنیا نمی‌رود مگر اینکه خداوند او را از فتنه^۲ قبر حفظ می‌کند.

پایان زندگی روز مردۀ اسلامی

- ۱ - آیا نماز صبح را هر روز با جماعت در مسجد ادا می‌کنی؟
- ۲ - آیا بر تمام نمازهایت با جماعت در مسجد محافظت می‌کنی؟
- ۳ - آیا امروز چیزی از قرآن را خوانده‌ای؟
- ۴ - آیا بر اذکار و اوراد بعد از هر نماز مواظبت می‌کنی؟
- ۵ - آیا بر سنتهای راتبه^۱ قبل و بعد از هر نماز محافظت می‌کنی؟
- ۶ - آیا امروز در نماز خاشع و خاضع بودی و می‌دانستی چه می‌خوانی؟
- ۷ - آیا امروز مرگ و قبر را بخاطر آوردی؟
- ۸ - آیا آخرت و روز قیامت و احوال و سخنیهای آنرا بیاد آوردی؟
- ۹ - آیا از خداوند سه بار مسئلت کرده‌ای تا تو را به بهشت داخل کند؟ زیرا کسیکه از خدا سه بار مسئلت کند تا او را به بهشت داخل کند، بهشت گوید: بار الهی او را به بهشت داخل کن.^(۱)
- ۱۰ - آیا سه بار بخدا از آتش جهنم پناه خواسته‌ای؟ زیرا هر کس اینرا انجام دهد، آتش جهنم گوید: با الهی او را از جهنم نجات بده. [در پاورپوینت سابق ذکر شد].

(۱) زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «من سأّل الله الجنة ثلاثة مرات، قالت الجنة: اللهم ادخله الجنة، ومن استجار من النار ثلاثة مرات، قالت النار: اللهم أجره من النار». [التزماني، وصحیح الجامع ۶۱۵۱]. هر کس سه بار از خدا بهشت را مسئلت نماید، بهشت گوید: خدایا او را به بهشت داخل کن، و کسیکه سه بار از دوزخ بخدا پناه ببرد، دوزخ گوید: خدایا او را از دوزخ بخود پناه ده.

القبر؛ عذابه و نعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

- ۱۱ - آیا چیزی از احادیث رسول الله ﷺ خوانده‌ای؟
 - ۱۲ - آیا در مورد دوری از همنشینان بد، فکر کرده‌ای؟
 - ۱۳ - آیا تلاش کرده‌ای تا از خنده و شوخی زیاد پرهیز کنی؟
 - ۱۴ - آیا امروز از ترس خدا گریه کرده‌ای؟
 - ۱۵ - آیا اذکار صبح و عصر را خوانده‌ای؟
 - ۱۶ - آیا امروز از گناهات استغفار نموده‌ای؟
 - ۱۷ - آیا از خداوند با صداقت خواسته‌ای تا شهید شوی؟ زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «من سأّل الله الشهادة بصدق، بلغه الله منازل الشهداء وإن مات على فراشه». [مسلم وغيره].
- کسیکه از خداوند با صداقت شهادت طلب کند و بخواهد شهید شود، خداوند او را به منازل شهداء می‌رساند اگر چه بر فراش و لحاف خود بمیرد.
- ۱۸ - آیا دعا کرده‌ای تا خدا قلبت را بر دین خود ثابت و استوار نگهدارد؟
 - ۱۹ - آیا ساعت اجابت را غنیمت شمرده‌ای و در این ساعتها دعا کرده‌ای؟
 - ۲۰ - آیا کتاب اسلامی جدیدی خریده‌ای تا اینکه از آن امور دین بیاموزی؟
 - ۲۱ - آیا برای مردان و زنان مؤمن استغفار کرده‌ای، زیرا با هر استغفار برای زنان و مردان مسلمان به تعداد آنها بتوثواب می‌رسد. [مراجعة شود به ص ۷۳].
 - ۲۲ - آیا بخاطر نعمت اسلام که خدا بتوطعاً فرموده است سپاسگزاری کرده و حمد و ستایش او را بجا آورده‌ای؟

- ۲۳ - آیا بخاطر نعمت چشم و گوش و سایر نعمتها که بتو ارزانی داشته سپاسگذاری نموده‌ای؟
- ۲۴ - آیا امروز به فقراء و محتاجین صدقه داده‌ای؟
- ۲۵ - آیا خشم بخاطر خودت را رها کرده‌ای؟ و تلاش نموده‌ای تا بجز بخاطر خداوند در موارد دیگر خشمگین و عصبانی نشوی؟
- ۲۶ - آیا از تکبر و فخر و خودخواهی پرهیز نموده‌ای؟
- ۲۷ - آیا بخاطر خدا برادر دینی خود را ملاقات نموده‌ای.
- ۲۸ - آیا برادر و قومان و خویشان و کسانیکه با آنها رفت و آمد داری بطرف اسلام دعوت کرده‌ای؟
- ۲۹ - آیا فرمانبردار پدر و مادر بوده‌ای؟ یعنی: آیا از آنها اطاعت کرده‌ای؟
- ۳۰ - آیا بتو مصیبی وارد شده و گفته‌ای: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (البقرة: ۱۵۶). [ما از آن خدایم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!]^(۱).
- ۳۱ - آیا امروز این دعا را خوانده‌ای؟

(۱) رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ليسترجع أحدكم في كل شيء، حتى في شمع نعله، فإنه من المصائب». راجع شود بكتاب: الكلم الطيب، تحقيق الألباني حديث [۱۴۰]. هر یک از شما در همه چیزها بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، اگر هم در پاره شدن بند کفش او باشد، زیرا حتی این از مصیبتهاست که بر انسان وارد می‌شود.

القبر؛ عذابه ونعيمه - قبر؛ عذاب و خوشی آن

«اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم، وأستغفرك لما لا أعلم، من قال ذلك أذهب الله عنه كبار الشرك وصغاره». [صحيح الجامع ٣٦٢٥].

خدایا! بتو پناه می برم از اینکه دانسته بتو شرک ورزم، و از آنچه که نمی دانم و انجام می دهم از تو طلب مغفرت و بخشش می طلبم.

کسیکه این دعا را بخواند، خداوند شکر کوچک و بزرگ را از او دور می کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.